

تقدیمی بر اندیشه‌های دکتر محمد صادقی تهرانی

بر اساس

دست‌نوشته‌ها، صوتی‌ها، پایگاه‌های اینترنتی، نرم افزارها

حسن میلانی

نظرات، پیشنهادات، مناظره:

kfe_qom@yahoo.com

پدید آورنده: میلانی، حسن،
 عنوان: نقدی بر اندیشه‌های دکتر محمد صادقی تهرانی، بر اساس
 دست‌نوشته‌ها، صوتی‌ها، پایگاه‌های اینترنتی، نرم افزارها
 تکرار نام پدید آور: حسن، میلانی
 مشخصات نشر: قم، عصر ظهور، ۱۳۹۲
 مشخصات ظاهری: ۸۰ صفحه
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۰۵ - ۱۳۹۰ - نقد و تفسیر
 موضوع: صادقی تهرانی، محمد، ۳۰۵۱ - ۱۳۹۰ - معلومات - نقد و تفسیر
 رده کنگره: ۱۳۹۲، ۷ن۹م / ۷ / ۲۳۳ Bp
 رده دیوئی: ۲۹۷ / ۹۹۸
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۸۷-۰۰-۹
 kfe_qom@yahoo.com

فهرست

- هیچ کس در فهم قرآن، حتی به بیان پیامبر هم نیاز ندارد! ۷
- فقط قرآن! برای ما و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به طور مساوی ۲۱
- انکار سنت، در لفافه اثبات آن! ۲۷
- آیا ایشان واقعا سنت را قبول دارند؟! ۴۱
- تهمت ظنی الدلاله بودن همه قرآن! ۵۱
- ادعای "خود کفایی قرآن"! از یک طرف ۵۷
- و اقرار به لزوم سنت! از طرف دیگر ۵۷
- تقلید ممنوع! مگر از من! ۶۱
- اثبات یا ردّ وحدت وجود؟! و خطا در فهم مذهب سوفیسم ۶۷
- تفاوت با وهابیان ۶۸
- نمونه‌ای از فتاوای بی‌نیازان از عترت! در مکتب خود کفایی قرآن ۶۹
- نمونه پاسخ‌های مکتب خود کفایی قرآن به منتقدان ۷۳
- اعتراف به اشتباهات در آخر عمر ۷۶
- هدایت‌های آسمانی برای تارکان بدعت و متمسکان به قرآن و عترت: ۷۸

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اسلام اصیل بر پایه دو رکن اساسی:

(۱) قرآن صامت (لفظ مکتوب)

بزرگ‌تر و مهم‌تر از آن:

(۲) قرآن ناطق (عترت علیهم السلام)

بنا شده است، و به نص قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، اکتفا نمودن به قرآن، و کنار گذاشتن عترت علیهم السلام، بزرگ‌ترین ضربه به روح قرآن و کیان اسلام، و سبب اختلاف و گمراهی و خونریزی بین مسلمانان است، چرا که قرآن گرچه از جهت اجتماع جمیع فرق اسلام بر قبول آن، ثقل اکبر است؛ اما از جهت هدایت‌گری و ناطقیت و بیان، عترت است که اکبر و اعظم از قرآن است.

صاحب قرآن فرمودند: من در بین شما دو چیز گرانبها بجا می‌گذارم: کتاب خدا و علی بن ابی طالب. بدانید که علی برای شما از کتاب خدا افضل و برتر است چون او مترجم و بیانگر قرآن است. (مائة منقبة ۱۶۱، المنقبة السادسة والثمانون).

با این حال پیوسته گروهی از این اصل مسلم-تصریح یا تلویحاً روی برگردانده، و مکتب "خودکفایی قرآن" را بنا نهاده‌اند.

این گروه مدعی آنند که بسیار کوشیده‌اند قرآن را از مهجوریت نجات دهند اما از آنجا که کمال مهجوریت قرآن، جدا کردن آن از عترت علیهم السلام است و این بزرگواران با طرح مقصدی والا، راهی را رفته‌اند که جز به ضد هدف نرسیده، و جز بر مهجوریت قرآن نیفزوده‌اند.

ایشان گاهی سنت را به طور کلی رد کرده، و دیگرگاه در مواردی از آن استفاده کرده‌اند.

گاهی عمل به ظن را تحریم، و دیگرگاه به آن عمل کرده‌اند.

گاهی ادعای عصمت علمی کرده، و دیگرگاه به معصوم نبودن و خطا و اشتباهات خود اقرار کرده‌اند و...

اینک نقد مختصری بر یکی از این مکاتب را مرور می‌کنیم.

لازم به ذکر است که ما هرگز نمی‌خواهیم افراد شیعه معتقد به امامت و عصمت چهارده معصوم علیهم السلام را متهم به ضدیت تشیع کنیم بلکه مقصود بیان این است که مکتب ایشان از نظر علمی و مبنایی، دچار اشتباهاتی است که نتیجه‌ای جز هم‌سوئی و هم‌صدایی با منکران عترت علیهم السلام را در پی نداشته است.

قم مقدس، حسن میلانی

Kfe_qom@yahoo.com

هیچ کس در فهم قرآن، حتی به بیان پیامبر هم نیاز ندارد!

گفته‌اند:

همان‌گونه که خدای سبحان در ذات و افعال و صفات نیازمند به دیگران نیست، قرآنش هم که آخرین و کامل‌ترین کتاب وحی است نیازمند به هیچ کس در تبیین نیست. قرآن خودش، مبین خود است. (پایگاه بلاغ، گفت و گو با دکتر محمد صادقی تهرانی، مجله بینات).

قرآن... راه فهمش نیز بسیار راهوار و روشن می‌باشد. (فقه گویا، ۲۳).

در مقدمه تفسیرتان هم فرمودید - همه شیوه‌های تفسیر نادرستند جز شیوه تفسیر قرآن با قرآن و این همان شیوه تفسیر پیامبر و امامان علیهم السلام است. بر مفسران لازم است، این روش تفسیری را از معلمان معصوم یاد بگیرند و در تفسیر آیات به کار ببرند. (پایگاه البلاغ، گفت و گو با دکتر محمد صادقی تهرانی، مجله بینات).

هرگز در قرآن آیهٔ مجملی نداریم. (ترجمان فرقان تفسیر مختصر قرآن، ۱/ ۲۲۲).

پاسخ:

۱) کافی بودن قرآن برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، دلیل بر این نمی‌شود که برای همگان چنین باشد زیرا فهم ما با ایشان مساوی نیست.

۲) دلیل ایشان مثل این است که کسی بگوید پیامبر، علم را مستقیماً از جبرئیل می‌گرفته است پس دیگران هم باید این روش را فرا گرفته، مستقیماً از فرشته وحی بگیرند نه از پیامبر و امامان علیهم السلام!

۳) اگر قرآن تنها دلیل، و فهم آن برای همگان روشن بود پس چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث مورد اتفاق بین دوستان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام، تمسک به عترت علیهم السلام را در کنار قرآن واجب فرموده، و قرآن را به تنهایی برای هدایت کافی ندانسته است؟ آیا معتقدید که این کاری لغو و بیهوده است؟

۴) شیوه فوق، منحصر به ایشان نبوده بلکه قبل از ایشان پیروان مکتب خلفا و دشمنان شیعه چون ابن تیمیه‌ها و ابن کثیرها و... در ادامه روش اسلاف و گذشتگان خویش نظریه‌ای ارائه دادند که: بهترین راه تفسیر این است که تنها با آیات قرآن به تفسیر آن پرداخته شود.

و قبل از همه خلیفه دوم هم - که خود ایشان او را بدعت گزار می‌دانند - قرآن را برای استناد کافی دانسته و گفته بود: حسبنا کتاب الله! و این اعظم مصائب اسلام است. این نظریه به نظریه «استقلال قرآن» معروف شد. متأسفانه گروهی که کاملاً در عقاید با آن‌ها مخالف بودند - بدون توجه به اغراض فاسد و اهداف باطل آن‌ها - این نظریه را پسندیدند و غافل از مبانی مکتب و مذهب خویش آن را ترویج نمودند.

۵) اگر فهم قرآن این قدر همگانی است، پس چگونه می‌توان ادعا کرد که چهارده قرن هیچ کس نفهمید تا اینکه فهم جدید شما ظهور کرد:

گفتم: ما جدید می‌فهمیم، در حالی که قدیمی است، یعنی چهارده قرن پیش، خدا این طور فرموده است. متنها ما روی قصور یا تقصیر جور دیگری فهمیدیم... من همیشه مطالب جدید داشتم، به این معنا که حتی در ترجمه و

تفسیر فارسی هم مطالب جدیدی وجود دارد. (پایگاه بلاغ، گفت و گو با دکتر محمد صادقی تهرانی، مجله بینات).

و اگر فهم قرآن این قدر روشن و راهوار است پس چگونه در یک آیه دویست احتمال داده! و می گویند:

مثلاً در ذیل آیه "وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي" (طه، ۲۰ / ۱۴)... ما بیش از دویست احتمال داریم. (پایگاه بلاغ، گفت و گو با دکتر محمد صادقی تهرانی، مجله بینات).

۶) خود قرآن و معصومین علیهم السلام به شدت نهی کرده اند که کسی فهم خود را با فهم پیامبر و امامان علیهم السلام مساوی بشمارد و در فهم قرآن خود را از بیان ایشان مستغنی داند. چنانکه فرموده اند:

هر آیه ای از قرآن ظاهری دارد و باطنی، هیچ حرفی از آن نیست مگر آنکه تأویلی دارد که جز خدا و راسخان در دانش که ما اهل بیت هستیم کسی آن را نمی داند، خدا به بقیه امت دستور داده که بگویند: «أَمَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» (ما بدان ایمان آوردیم، همه چه محکم و چه متشابه از جانب پروردگار ماست) و تسلیم ما اهل بیت باشند و امر (ی که نمی دانند) را به ما رد کنند چون می فرماید: «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ». (اگر آن را به پیامبر و به اولو الامرشان باز می گردانیدند، آنان که استخراجش می کردند از ایشان، آن را می دانستند...). (کتاب سلیم ۷۶۹).

مقصود خداوند از قرار دادن آیات متشابه در قرآن این بوده که مردم به در خانه او و راهی که تعیین کرده برسند و در طریق عبودیت و پذیرفتن کلام خدا از قوام و سرپرستان قرآن - که به دستور خود خدا سخن گویند - اطاعت کنند و در نیازهای خویش به آن ها رجوع کنند نه اینکه خود به استنباط آن پردازند. (محاسن ۱ / ۲۶۸، بحار ۸۹ / ۱۰۰).

شما این قرآن را به سخن آرید! هیچگاه برای شما سخنی نخواهد گفت، ولی من برای شما می‌گویم که مقصود از آیات آن چیست. (کافی ۱ / ۶۰).

این کتاب ساکت است و من بیانگر آن هستم و غرض از عبارات آن را بیان می‌کنم. پس شما تمسک به کتاب ناطق نموده و از حکم کردن به کتاب صامت پرهیز کنید، چون قرآن زبان گویایی جز من ندارد. (العمدة ۳۲۹).

هرگز کسی برای شما تفسیر قرآن نخواهد کرد مگر این کسی که من بازوی او را گرفته‌ام و او علی بن ابی طالب است. (احتجاج ۱ / ۶۰).

من در بین شما دو چیز گرانبها بجا می‌گذارم: کتاب خدا و علی بن ابی طالب. بدانید که علی برای شما از کتاب خدا افضل و برتر است چون او مترجم و بیانگر قرآن است. (مائة منقبة ۱۶۱، المنقبة السادسة والثمانون).

گفته‌اند:

روشهای تفسیری، از دو حالت بیرون نیستند؛ یا تفسیر قرآن با قرآن هستند و یا تفسیر قرآن با رأی. (پایگاه اطلاع رسانی ایشان)

یاسع:

(۱) خیر، بلکه روش سوم و صحیح این است که امت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در فهم قرآن مساوی نیستند لذا در مطالب متشابه و غامض و مشکل و مبهم و اختلافی قرآن که - در موارد بسیار بین خود این مدعیان هم اختلاف وجود دارد - باید برای تفسیر قرآن به پیامبر و معصومان علیهم السلام رجوع شود نه به امثال خلیفه دوم که خود را مستغنی از تفسیر پیامبر و معصومان علیهم السلام می‌دانند.

(۲) اولین اختلاف در فهم قرآن همین است که گروه خلیفه دوم می‌گویند که قرآن دلالت می‌کند که در هیچ آیه‌ای از آیات قرآن نیاز به بیان و تفسیر

پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نیست! اما مخالفان ایشان می گویند خود قرآن دلالت می کند که همه آیات قرآن به خودی خود واضح نیست بلکه در موارد بسیاری فقط با مراجعه به بیان پیامبر و معصومین علیهم السلام روشن می شود، و در تفسیر مبهمات قرآن غرور و خود رأیی ممنوع است. آیا ایشان می توانند منکر اختلاف در فهم قرآن لا اقل در همین یک مورد شوند؟!!

گفته اند:

محوریت قرآن در شناخت دین به معنای حسبنا کتاب الله عمری نیست... زیرا ما از عمر و طرفدارانش می پرسیم آیا حقیقتا کتاب خدا را کافی می دانید یا فقط عمر لفظا چیزی بر زبان رانده؟ اگر بگویند آن سخن از روی حقیقت است می گوییم پس چرا عمر به این آیه که می فرماید ما ینطق عن الهوی: پیامبر از روی هوا و هوس سخن نمی گوید اعتنا نکرد، و وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند کاغذ و قلم بیاورید تا چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشود به امر پیامبر که مبتنی بر وحی الهی بوده است اعتنا نکرد؟ پس حسبنا کتاب الله عمری دروغ است. (چشمه تشنگان، ۶۵).

پاسخ:

و البته عمر در جواب شما خواهد گفت:

آیا حقیقتا کتاب خدا را کافی می دانید یا فقط لفظا چیزی بر زبان رانده اید؟ اگر بگویید آن سخن از روی حقیقت است می گوییم پس چرا به این آیه که می فرماید: ما ینطق عن الهوی: پیامبر از روی هوا و هوس سخن نمی گوید اعتنا ننموده، و به حدیث متواتر ثقلین اعتنا نکرده، و قرآن را مستقل از عترت علیهم السلام دانسته اید؟!!

اگر بگویید ما فقط روایات مخالف قرآن را قبول نمی کنیم!

عمر می گوید: خوب من هم به همین دلیل حرف پیغمبر را قبول نکردم! چرا که به نظر من و شما قرآن خودش می گوید برای هدایت کافی است و نیازی به بیان پیغمبر نیست، اما پیغمبر بر خلاف قرآن گفت من خودم باید چیزی بنویسم که شما هدایت شوید!! لذا حسبنای من با حسبنای شما یکی است نه دو تا!!

اگر بگویید که ما در برخی موارد - مانند تعداد رکعات نماز - بر خلاف مبنای خود، به حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رجوع کرده ایم، پس با تو فرق داریم!

عمر می گوید: بله من هم هر جا که گیر کرده ام، از مذهب خودم دست برداشته، و به علی بن ابی طالب مراجعه کرده، و بلکه بارها گفته ام "لولا علی هلك عمر!" و دوست دیگر هم مذهب خلیفه اول هم گفته است: کاش از پیامبر می پرسیدم که خلیفه بعد از او کیست!

پس مذهب من با شما در نتیجه هیچ تفراتی ندارد، بلکه فقط دلیلان فرق می کند، زیرا من دلیل آوردم که پیامبر در حالت مریضی و درد هذیان می گوید، ولی شما دلیلتان این است که قرآن خودش روشن است و حتی خود پیامبر هم حق ندارد پناهی و دلیلی غیر از قرآن همه کس فهم داشته باشد، و حتی اگر مریض هم نباشد هر چه غیر از آنچه خودمان می فهمیم بگویید بیهوده و هذیان است.

لذا شما مستقیماً در مقابل خود معصومان علیهم السلام - نه فقط روایت از ایشان - ایستاده اید و صریحاً می گوید:

قرآن معصوم است. تازه بالاتر، بر فرض محال اگر ما در زمان امام صادق «علیه السلام» بودیم و ما را راهنمایی می کردند به منزل ایشان و می گفتند ایشان امام صادق «علیه السلام» است. از ایشان سؤال می کردیم که ... "و حُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ"، (نور، ۳/۲۴) یعنی چه؟ اگر می فرمود: حُرِّمَ "یعنی مکروه و مرجوح است" می گفتیم شما امام صادق نیستید. شما شخصی دیگر هستید برای اینکه امام معصوم «علیه السلام» برخلاف نص قرآن، رأی نمی دهد. (پایگاه بلاغ، گفت و گو با دکتر محمد صادقی تهرانی، مجله بینات).

مصیبت این جاست که وضع قرآن در مظلومیت به جایی رسیده تازه باید بگیریم قرآن را می شه فهمید، یعنی خدا بلد بوده حرف بزنه! ... "حرم ذلك علی المؤمنین" نه! نمی فهمیم! باید که امام صادق بیاید معنا کند! این طور مظلوم و این طور در زاویه قرار دادند قرآن را. (فایل صوتی، ۱۹، دقیقه ۲).

چطور شد که قرآن برای شما معصوم است اما امام صادق علیه السلام معصوم نیست؟! بلکه چطور شد که فهم و برداشت شما از قرآن که معصوم نیستید از فرمایش حضوری خود امام معصوم بالاتر شد؟! شما نص بودن را بهتر می فهمید یا امام معصوم؟!

و بعد ناچار حرفشان را برگردانده و می گویند:

بنا بر این ما تخطئه عصمت نمی کنیم. بلکه تخطئه نسبت می کنیم... می گوئیم این گونه روایات از معصوم جعل شده یا تقیه است. قرآن که قابل جعل نیست، بلکه قرآن محور از برای تصدیق و تکذیب اقوال و روایات است. (پایگاه بلاغ، گفت و گو با دکتر محمد صادقی تهرانی، مجله بینات).

چرا حالا که بطلان مذهبشان بر ملا شد حرفشان را برگردانید؟! سخن شما در مورد خود معصوم بود نه روایت از ایشان! لذا گفتید "تازه بالاتر، بر فرض محال اگر ما در زمان امام صادق «علیه السلام» بودیم"!

گفته‌اند:

عُمَرُ یه موقعی یک حرفی زد... حرف خوب بود، نظر بد بود، هدف بد بود، حرف خوب بود گفت: حَسْبُنَا كِتَابُ اللّٰهِ. (وبگاه انقلاب قرآنی).

یا سَخ:

بلکه کلام او غلط و بالاترین مصیبت اسلام است نه تنها نیت ا

اگر ما از روز اول طبق توصیه قرآن فقط به وحی اعتصام می کردیم این قدر اختلاف بروز نمی کرد. (علم اصول در ترازوی نقد، ۱۰).

گفته اند:

بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کتاب و ملتحدی جز خدا (بنابر آیه سور جن) و قرآن (بنابر آیه سورة كهف) ندارد. وقتی هم که می گوید به جبل الله، اعتصام کنید، جبل، قرآن است. سنت، پیرو قرآن و مبتنی بر آن است. (پایگاه، اصول استنباط فقهی).

یاسخ:

۱) همان طور که گفتید قرآن توصیه می کند که "ما باید به وحی مراجعه کنیم"، نه قرآن، زیرا وحی در قرآن خلاصه نمی شود. و تمامی عقلای اسلام به پیروی از قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می دانند که بزرگترین سبب اختلاف و خونریزی در اسلام، همین نسبت ناروا به قرآن و تز غلط "حسبنا کتاب الله" است!

۲) بنابر اقرار خودتان در موارد متعدد که خواهد آمد، وقتی که ما به قرآن مراجعه کردیم، خود قرآن ما را به عترت علیهم السلام و بیان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ارجاع می دهد.

۳) کاملاً درست است که آیات قرآن نور و هدایت و روشنی است اما به شرط اینکه به آیات و جوب رجوع به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم کافر نشویم و آیاتی را هم که علم کامل قرآن را مختص به پیامبر و معصومین علیهم السلام می داند، و فهم صحیح قرآن را مشروط به مراجعه به پیامبر و امامان علیهم السلام می شمارد کنار نگذاریم و با خود قرآن، قرآن را نکوییم.

۴) مگر قرآن در مسأله امامت و رهبری که اساس اسلام است آیه روشن نداشت که پیامبر رحمت، قرآن به تنهایی را کافی ندانست و هدایت مردم را تنها منوط به نوشته خود دانست؟!

۵) قرآن تبیان کل شیء است ولی ما قاصر از استفاده از آن هستیم، و بهترین دلیل برای این مطلب این است که بزرگان علم و دانشمندان هنوز نتوانسته اند همه مجهولات خود را با آن بر طرف سازند، و شما خودتان هم در طول زمان، فتاوا و نظراتان تغییر کرده است.

۶) آیاتی که قرآن را نور، هدایت، و بیان برای مردم و... معرفی می کند معنایش این نیست که مردم بدون وساطت اهل بیت علیهم السلام بتوانند از همه مطالب قرآنی استفاده کنند؛ لذا در روایات آمده است که تبیان کل شیء بودن آن اختصاص به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام دارد.

گفته اند:

بر حسب نصوص، فقط کتاب الله، دلیل است؛ هم مشرّع و هم دلیل شرعی است. (علم اصول در ترازوی نقد، ۵؛ اصول استنباط فقهی).

پاسخ:

کدام نص برای انحصار غیر از "حسبنا کتاب الله"؟ آن هم در مقابل نص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث ثقلین و انا مدینه العلم و علی بابها و...؟! لطفا یکی را بیاورید! اگر دلیل منحصر-ا قرآن است پس چرا مجبور می شوید بارها اسم سنت قطعیه را در کنار آن بیاورید؟!

گفته‌اند:

همان‌طور که معصومان از رسول و ائمه علیهم السلام تالی تلو قرآنند و سنت تالی تلو قرآن است، ما هم تالی تلو قرآنیم. (پایگاه بلاغ، گفت و گو با دکتر محمد صادقی تهرانی، مجله بینات).

پاسخ:

قطعا قرآن معصوم است اما فهم و درک و استدلال و برداشت شما چی؟! بلکه به چه دلیل تنها فهم شما از قرآن هم معصوم است و فهم دیگران اشتباه؟! و به چه دلیل فهم همگان از قرآن مساوی با فهم پیامبر و امامان علیهم السلام است و نیازی به بیان آنان ندارند؟!!

گفته‌اند:

در این تفسیر مختصر که ترجمه‌ای فشرده از تفسیر الفرقان است... اعجاز ربانی در آخرین کلمات و حیاتی نه تنها از نظر معنی بلکه از نظر لفظ و وزن نیز - به گونه‌ای معصومانه و نه معصوم - نمودار شده است. (ترجمان قرآن، ۱ / ۹).

مگر "گونه معصومانه"، با "معصوم" تفاوت دارد؟!!

گفته‌اند:

می‌توان با بررسی کامل و دقت شامل در قرآن حداقل به عصمت علمی آن دست یافت... اگر هم تشابه اندکی در اثر عدم عصمت اینان به وجود آید، با "و امرهم شوری بینهم" (شوری: ۳۷) بر طرف می‌گردد و به محکم می‌رسد. به این ترتیب مفسر قرآن خداست! (ترجمان فرقان تفسیر مختصر قرآن، ۱ / ۹).

پاسخ:

پس:

(۱) عصمت شما هم ممکن، بلکه لازم شد!

(۲) شورا هم عصمت می آورد!

(۳) آن هم عصمت مثل خود خدا!!

(۴) و البته شورا به جا عترت، تز دیگر سقیفه در مقابل غدیر است!!

گفته‌اند:

من در کتاب اصول استنباط ۱۰۲ قاعده و ضابطه فقهی از قرآن استخراج کرده‌ام. این قواعد چون قرآنی هستند نه گرفتار تناقض می‌شوند و نه ظنی‌اند. هم از نظر لفظی و هم از لحاظ معنوی عصمت دارند. چون دال معصوم است مدلول هم معصوم خواهد بود. (علم اصول در ترازوی نقد، ۱۰).

پاسخ:

(۱) قرآن معصوم است اما آیا شما هم که استخراج می‌کنید معصوم هستید و امکان ندارد که در استخراجتان اشتباه کرده باشید؟!

(۲) تفاوت شما با شیخ احمد احسایی یا هر کس دیگر که بگوید: من اشتباه نمی‌کنم چون فقط از وحی می‌گویم در چیست؟!

(۳) پس چرا در آخر عمر اعتراف کردید که باید کتاب‌هایتان بر اساس بیانیه تازه‌تان دوباره ویرایش شوند؟ و از کجا می‌دانید باز هم پس از چندی به اشتباهات مجدد خود اعتراف نخواهید کرد؟

گفته‌اند:

ما مجمل نداریم در قرآن؛ بلکه در **أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ**، "بِيع" مجمل است ولی ضرر نمی‌زند. چرا؟ چون نمی‌شود غیر از این گفت. مگر اینکه یک کتاب بنویسد در مورد بیع صحیح و شرایط و خصوصیات بیع‌های صحیح. (وبگاه انقلاب قرآنی).

پاسخ:

(۱) اگر به قول شما کلام خدا مثل ذاتش بی نهایت است پس چه طور محدودیت در بیان، برای خدا هم پیدا شد؟

(۲) پس پذیرفتید به هر دلیلی - ولو به قول خودتان برای اینکه مثنوی هفتاد من کاغذ نشود - بر خدا لازم شده است که در قرآن مجمل بگوید:

بعضی وقتها است که اگر مطلبی را بخواهند به لفظ نص استعمال کنند، به جای یک عبارت باید ده تا عبارت بیاورند که این کتاب مثنوی هفتاد من شود. (پایگاه بلاغ).

گفته‌اند:

مادامی که نص هست، چه دلیلی دارد نص نیاورد؟ خب این کار خیانت است اصلاً! آیا می‌شود خدا وقتی نص داریم نص را کنار بگذارد؟ یا ظاهر بیاورد یا خلاف ظاهر؟ مجمل بیاورد گنگ بیاورد؟ نمی‌شود. (وبگاه انقلاب قرآنی).

پاسخ:

گاهی می‌گویید وجود مبهم و مجمل و غیر نص در قرآن خیانت است، و گاهی دیگر می‌گویید که اگر قرار باشد همه چیز در قرآن نص باشد و اصلاً مبهم و مجمل وجود نداشته باشد مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود؛ و این همان تناقض صریح است.

ایشان همیشه فهم نادرست خودشان از قرآن را بر بیان پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام ترجیح می‌دهند، و نام فهم خودشان را نص قرآن می‌گذارند و فرمایشات ایشان را مخالف با نص!

آن‌هم به دلایل کاملاً واهی چنانکه مثلاً اول معنای ربا را تحریف می‌کنند و نام آن را مفت‌خوری می‌گذارند، بعد هرگاه پیامبر موردی از موارد حرمت ربا را استثنا کرده یا آیه‌ای را بر خلاف فهم ایشان معنا کند به پیامبر یا امام صادق علیهما السلام در حضور خودشان با جرأت تمام می‌گویند: تو مخالف نص قرآن سخن می‌گویی و پیامبر و امام صادق نیستی!:

قرآن معصوم است. تازه بالاتر، بر فرض محال اگر ما در زمان امام صادق «علیه السلام» بودیم و ما را راهنمایی می‌کردند به منزل ایشان و می‌گفتند ایشان امام صادق «علیه السلام» است. از ایشان سؤال می‌کردیم که... "وَ حُرْمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ"، (نور، ۳/۲۴) یعنی چه؟ اگر می‌فرمود: حُرْمٌ "یعنی مکروه و مرجوح است" می‌گفتیم شما امام صادق نیستید. شما شخصی دیگر هستید برای اینکه امام معصوم «علیه السلام» برخلاف نص قرآن، رأی نمی‌دهد. (پایگاه بلاغ، گفت و گو با دکتر محمد صادقی تهرانی، مجله بینات).

در حالی که اگر کمی درست فکر کنند می‌فهمند که استدلالشان چه قدر واهی و پوشالی است، و اگر حرمت ربا به جهت مفت‌خوری بودن آن باشد پس باید هدیه و انفاق و صدقه و ارث و... هم مفت‌خوری و حرام باشد! و همین‌طور در مورد نماز مسافر و بلوغ و خمس و زکات و... استدلالات بسیار سست و عوام‌پسند دارند که بطلان آن‌ها برای عالمان دینی مانند خورشید روشن است، و مطرح کردن آن‌ها برای عوام هم مانند "کشیدن عکس مار، به جای نوشتن اسم مار" گول‌زننده و فریبنده است.

فقط قرآن! برای ما و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به طور مساوی!

گفته‌اند:

قرآن برای ایمان و احکام اسلامی کافی است... و اگر قرآن در تفسیر و بیانش نیازی به دیگران و حتی پیامبر بزرگوار و سایر معصومان علیهم السلام داشته باشد، خود دلیلی بر بی کفایتی قرآن. (ترجمان فرقان تفسیر مختصر- قرآن، ۱۴۷/۴).

وقتی خدای متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید تو جز قرآن، ملتحّد و پناهی نداری، تکلیف همگان را روشن کرده است. حتی حضرات معصومین علیهم السلام، شرع مداران و علما نیز اجازه ندارند که به غیر قرآن، پناه جویند. (پایگاه اطلاع رسانی ایشان، اصول استنباط فقهی؛ (علم اصول در ترازوی نقد، ۶).

بر حسب آیاتی از قبیل آیه (کهف: ۲۷) "أتل ما أوحى إليك من كتاب ربك لا تبدل لكلماته و لن نجد من دونه ملتحداً" هرگز پناهگاهی رسالتی و وحیانی جز قرآن برای حضرتش وجود نداشته است. درباره شب قدر و خصوصیات در سوره قدر به تفصیل مطالبی را آورده‌ایم. (ترجمان فرقان تفسیر مختصر- قرآن، ۵۲/۵ - ۵۳).

پایه:

۱) حتی اگر بنا بر تفسیر غلط شما جز قرآن ملتحّد (پناهگاه) وجود نداشته باشد، به اعتراف خودتان در تفسیر "اطيعوا الرسول"، وقتی که به این ملتحّد (پناهگاه) مراجعه کردیم و دیدیم که صریحاً فرمود "اطيعوا الرسول"، و "ما

آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا" و "من یطع الرسول فقد اطاع الله" دیگر حق نداریم بگوییم که خیر فقط قرآن! و "حسبنا کتاب الله!" و گر نه قرآن را با خود قرآن کوییده‌ایم و "تکفرون ببعض" شده‌ایم!

(۲) اگر تفسیر شما درست باشد حتی خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم حق ندارد که در مورد معنای آیات به خدا مراجعه کند!!

(۳) چرا التفات نمی‌فرماید که بر مبنای تفسیر قرآن به قرآن، خود قرآن این آیه را به آیه دیگر تفسیر کرده و فرموده:

«قُلْ إِنِّي لَنْ يُخَيِّرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أُجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا؛ بگو هیچ کس من را از خدا نرهاند و من جز او پناهی نمی‌یابم.» (سوره جن، آیه ۲۲). (علم اصول در ترازوی نقد، ۵).

بنابر این خود قرآن در آیه: «قُلْ إِنِّي لَنْ يُخَيِّرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أُجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا؛ بگو هیچ کس من را از خدا نرهاند و من جز او پناهی نمی‌یابم.» (سوره جن، آیه ۲۲) صریحا ملتحّد (پناهگاه) را خود "خدا" می‌داند، ولی شما با این آیه صریح، مخالفت می‌کنید، و بر خلاف قرائن قطعی عقلی و لفظی، آیه سوره جن را کنار می‌گذارید!

(۴) اگر مثلا دولتی بگوید همه باید فقط به کتاب قانون عمل کنند نه چیز دیگر، آیا معنایش این است که هر عوامی هم باید به کتاب قانون مراجعه کند نه به قاضی؟! پس در این صورت فرق قاضی قانون‌دان با عوام در چیست؟! و آیا همه قضات با عوام در فهم قانون یکسانند؟! پس چرا برای مردمی که با شما و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در فهم قرآن یکسانند تفسیر و رساله نوشته‌اید؟!

۵) به نص قرآن، "کتاب ربک" منحصر به قرآن نیست. قرآن می فرماید:

... وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ.

بنابر این آیا چه اشکالی دارد که پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام به آن کتاب‌ها علم داشته باشند، و ما با آن‌ها مساوی نباشیم؟!

۷) اگر همگان با پیامبر و عترت علیهم السلام در فهم کل ادله اسلام که قرآن باشد مساویند و دارای عصمت علمی هم می‌باشند، دیگر فرق ایشان با دیگران در چیست و ولایت شرعی ایشان چه معنایی دارد که می‌گویید:

ولایت مطلقه و بی حد و مرز در انحصار الله است در کل ربوبیت‌هایش و سپس ولایت مطلقه شرعی در انحصار رسول الله (ص) و سپس در حاشیه‌اش جانشینان معصوم حضرتش (علیهم السلام) می‌باشند... ایشان چون عصمت مطلقه داشتند ولایت مطلقه شرعی نیز از سوی پروردگار داشته‌اند. (ترجمان فرقان تفسیر مختصر قرآن، ۲ / ۷۵).

گفته‌اند:

ضمیر غایب در "من دونه" راجع به هر دوی «رب» و «کتاب» است، ضمیر «کلماته» نیز همین گونه است که پناهگاه ربوبیت در انحصار خدا و پناهگاه وحی هم در انحصار قرآن است. (ترجمان فرقان، ۳ / ۱۸۳-۱۸۴).

... حتی رسول هم نمی‌تواند حکمی از آن را نسخ کند. (ترجمان فرقان تفسیر مختصر قرآن، ۳ / ۱۸۳-۱۸۴).

پاسخ:

۱) قطعاً رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از پیش خود آیه‌ای را نسخ نمی‌فرمایند اما این دلیل نمی‌شود که ما تخصیص یا تقیید یا نسخ آیات توسط ایشان را قبول نکنیم! بلکه اگر چنین مواردی را به ما فرمودند می‌فهمیم که

نسخ یا تخصیص یا تقیید یا حکم غیر قرآنی را از وحی الهی - که منحصر - به قرآن نیست - گرفته‌اند و به ما داده‌اند، و این به معنای شرک و الحاد به قرآن نیست، لذا ما به هیچ بهانه‌ای حق رد کردن آن را نداریم.

(۲) ادعای انحصار وحی به قرآن، بدیهی البطلان است.

(۳) اقرار کردید که ضمیر غایب در "من دونه" راجع به هر دوی «رب» و «کتاب» است، نه به کتاب تنها! پس مبنای همه سخنانتان در مورد منحصر - بودن ملتحد و پناهگاه در قرآن باطل شد.

گفته‌اند:

به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب می‌شود که جز او ملتحد و پناهی ندارد: «وَ اَنْلُ مَا اَوْحَىٰ اِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ لَنْ نَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا.» (سوره کهف، آیه ۲۷) ضمیر «من دونه» در این آیه به «کتاب» باز می‌گردد. چون ضمیر به مضاف برمی‌گردد نه به مضاف الیه (ربک). از منظر ادبی و معنوی به مضاف رجوع دارد و از نظر معنوی به مضاف الیه، یعنی من دون کتاب الله. (پایگاه اطلاع رسانی ایشان، اصول استنباط فقهی).

یا عرض:

(۱) آیا این قاعده خلاف قرآن را از کجا آوردید؟! اگر کسی بگوید من کلاه حسن را به او دادم او با من دوست است، لابد شما همه قرائن قطعی عقلی و نقلی را کنار می‌گذارید و می‌گویید "کلاه حسن" دوست ایشان است نه خود حسن! چون قاعده ادبی می‌گوید که ضمیر باید به مضاف رجوع کند نه مضاف الیه!!

(۲) اگر قاعده ادبی شما درست باشد پس باید:

در آیه: وَ كَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ.

ضمیر "اخذہ" به مضاف، یعنی به "اخذ" برگردد، نه به مضاف الیه

یعنی "رب"!!

در آیه: أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجَ رَبُّكَ خَيْرٌ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ.

ضمیر "هو" به مضاف، یعنی به "خراج" برگردد، نه به مضاف الیه

یعنی "رب"!!

و در آیه: أَنْ بَطَشَ رَبُّكَ لَشَدِيدٍ. إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ. وَ هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ،

ذو العرش المجید، فعال لما یرید.

ضمیر "هو" به مضاف، یعنی به "بطش" برگردد، نه به مضاف الیه

یعنی "رب"!!

اینک آیا این قاعده ادبی واقعا موهون نیست؟!

انکار سنت، در لفافه اثبات آن!

گفته‌اند:

هر حدیثی چه متواتر و یا غیر متواتر در صورت مخالفت با نصّ و یا ظاهرِ مستقرّ قرآن مردود است، اما حدیثی که اکثر امامیه آن را نقل کرده باشند و معارضی هم نداشته باشد و قرآن هم نفی و یا اثباتی درباره آن نداشته باشد از باب [اطیعوا الرّسول و اولى الامر منکم] پذیرفته است.... سنت به هیچ وجه در عرض قرآن نیست تا ناسخ آن باشد. و نص و ظاهر مستقر قرآن جز با نص و ظاهر مستقر آن نسخ نمی‌شود. (پایگاه سلام اسلام، زندگی‌نامه ایشان).

پاسخ:

۱) اگر انسان معنای متواتر را درست بداند می‌گوید مخالفت حدیث متواتر با قرآن محال است نه این که بگوید سنت متواتر مردود است!

۲) خود قرآن هم حداکثر یکی از سخنان متواتر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است که از خداوند نقل می‌کند و به خود ما وحی نشده است. تازه سند تمامی قراءات قرآن، حتی به محکمی سند احادیث متواتر - مانند غدیر، و یا حدیث ثقلین که قرآن به تنهایی را کافی نمی‌داند و عترت علیهم السلام را هم به آن می‌افزاید - نمی‌رسد. البته بر اساس مبانی صحیح علمای اعلام که در جای خود ذکر شده است، برای کسانی که قرآن را در کنار عترت علیهم السلام قبول دارند کمترین شکی در حجیت و دلیل بودن قرآن نیست، اما

قائلین به خودکفائی قرآن، هیچ دلیلی حتی برای اثبات هیچ‌یک از قراءات خود قرآن هم ندارند!

(۳) آیات فراوان و ضرورت عقل و دین - و پاسخ خودتان در رد "حسبنا کتاب الله" - دلالت می‌کند که مسلمان باید کاملاً تسلیم سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد چه به عنوان آیه قرآن، و چه به عنوان غیر آیه قرآن.

(۴) اگر کسی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بگوید ما به استناد قرآن تنها آیات قرآن را از تو می‌پذیریم نه فرمایشات دیگر را، قطعاً کافر و ملحد شده و قرآن را نفهمیده و - بر اساس پاسخ خودتان در رد "حسبنا کتاب الله" - حتی بر خلاف خود قرآن حرف زده است.

بر اساس مبنای شما اگر کسی از خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم چیزی را بشنود که خودش آن را از قرآن نفهمد باید مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بایستد و بگوید که شما حق ندارید غیر از قرآن هیچ دلیلی بیاورید، و یا بالاتر از فهم ما، از قرآن فهم و بیان و تفسیری داشته باشید! و این نهایت کفر و الحاد و زندقه است.

(۵) با توجه به اینکه قبلاً دلیل را فقط منحصر به قرآن دانستید دیگر استثنا کردن حدیثی که اکثر امامیه آن را نقل کرده باشند و معارضی هم نداشته باشد، و قرآن هم نفی و یا اثباتی در باره آن نداشته باشد عیناً اعتراف به بطلان نظر خود و موافقت با مذهب مخالفان است.

گفته‌اند:

قرآن کتابی است خودکفا... در همه قرآن یک واژه وجود ندارد که تبیین معنای آن محتاج به غیر قرآن باشد... وقتی کتابی از نظر مدلول معصوم است حواله

دادن آن به غیر معصوم نقض غرض و ظلم به وحی است. ارجاع قرآن به علما و اصولیونی که هر یک دیگری را نفی می‌کنند روا نیست. (علم اصول در ترازوی نقد، ۱۰).

مفسر قرآن در حقیقت مستفسر آن است و نه مفسر، یعنی توضیح بعضی از معانی پنهانی قرآن را از خود قرآن می‌جوید و نه از فکر خود و دیگران. (ترجمان فرقان تفسیر مختصر قرآن، ۲/ ۴۱۹).

پاسخ:

۱) مگر شما خود خدایید و از فکر خودتان در فهم و تفسیر قرآن استفاده نمی‌کنید؟! و چرا دیگران با اینکه نیازی به بیان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ندارند نیازمند تفسیر و فتاوی‌اشند!

۲) و البته به نظر شما حتی حواله دادن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم، غلط و ملتحد (پناهگاه) کفر است!

۳) آیا ممکن است که شما بر خلاف واقع و اشتباه‌آیه‌ای را مفسر آیه دیگر بدانید یا نه؟ آیا در این مورد هم عصمت دارید و تشخیص شما عینا همان مفسر بودن خداست؟

گفته‌اند:

«واعصموا» امری است ربانی برای یافتن عصمت به وسیله "حبل الله" قرآن... البته مقصود عصمت مطلقه که ویژه معصومان است نیست، بلکه مادون عصمت این بزرگواران است که دستیابی به عصمت علمی به وسیله قرآن می‌باشد و اگر این عصمت برای مکلفان امکان نداشت مورد امر ربانی هم نبود. (ترجمان فرقان تفسیر مختصر قرآن، ۱ / ۲۷۱).

مسلمانان مأموریت دارند عصمت علمی به معارف قرآن با شرایط قرآن با شرایط صحیحش به دست آورند. (ترجمان قرآن، ۱ / ۲۲۵).

لازم است شرعمداران قرآنی با یکدیگر بر مبنای تفهم صحیح قرآنی همفکری، همکاری و همیاری کنند، در این صورت هرگز ابهامی حتی یک درصد در این کتاب که بیان، تبیان، نور وبرهان و حجت بالغه است نخواهد ماند. (ترجمان فرقان تفسیر مختصر قرآن، ۱ / ۲۷۲).

این حکمت علمی است که در دو بخش عصمت و مادون عصمت بین معصومان و غیر آنان تقسیم شده است. (ترجمان فرقان، ۱ / ۲۴۷).

پیام:

(۱) بر اساس دلائل عقلی و نقلی، "حبل الله" عترت است نه قرآن.

(۲) عصمت مادون معصومان، تناقض است.

(۳) تصور عصمت علمی برای غیر معصومان چه با تفکر و چه با شورا، رؤیاست نه واقع بینی.

(۴) امر عموم مکلفان و مسلمانان غیر معصوم به عصمت علمی، تکلیف مالا یطاق است و هرگز از خداوند عادل حکیم سر نمی‌زند.

خودتان گوید موسای پیامبر خطا کند تا چه رسد به دیگران:

انتخاب انسان بدون وحی، مطلق نیست، بلکه احیاناً خطا است و این خود خطای موسی در چنان انتخابی بوده در عین حالی که با نداشتن وحی ربانی در این انتخاب دارای عصمت بشری بوده است، تا چه رسد به انتخاب... آیا موسی خطا می‌کند و اینان خطا نمی‌کنند؟ (ترجمان فرقان، ۱ / ۲۰۱).

اگر هم خود اهلیت چنان تشخیصی را ندارند، بایستی از کسانی پیروی کنند، که سند اصلی رسالت اسلامی یعنی «قرآن» و «سنت قطعی» را مستند خود قرار داده‌اند. (فقه گویا، ۲۶).

پاسخ:

۱) شما به هیچ عنوان نمی‌توانید حرفی از سنت قطعی یا غیر قطعی بزنید! چرا که مطلقاً غیر قرآن را قبول ندارید، و اگر به ادله و مطالب خود توجه کافی و شایسته داشته باشید به خوبی می‌یابید که سنت در نزد شما تنها نقشی دکوری دارد و بس! گویا یادتان رفته که می‌گویید:

حدیث با ابتلائی مانند «رجالِ سند»، «خبر واحد»، «متضاد»، «احتمال جعل»، «احتمال تقیه»، «نقل به معنی»، «تقطیع» و «احتمال منسوخ بودن با قرآن»، حتی تحمل ظنی بودن را هم ندارد، ولی «قرآن» هیچ کدام از این موانع را هرگز ندارد... و راه فهمش نیز بسیار راهوار و روشن می‌باشد. و اگر اصالت با حدیث بود، جوینده حق بایستی با صرف اوقاتی زیاد به حالتی برسد که دائماً مبتلاً به «احوط»، «اقوی»، «فیه تردّد» و «تضاد» و مانند اینها شود. ولی با اصالت قرآن هم وقت بسیار کمتری را می‌خواهد، و هم در این وقت کم حقایق بسیار روشن قرآن برای جوینده حقایقش روشن تر می‌شود، "بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا!". (فقه گویا، ۲۳).

آری واقعا تفاوت راه خیلی زیاد است! تفاوت راه به اندازه فاصله یک فقیه واقعی محقق با حوصله است با آدمی است که حوصله ندارد به عترت پیامبر رجوع کرده، و با صرف وقت زیاد! تفقه کند و حکم واقعی را از معدن علم حقیقی و قرآن ناطق به دست آورد، لذا با کنار گذاشتن عترت علیهم

السلام که سفارش اکید خداوند است - که حکم کرد اگر علی و فرزندانش
 علیهم السلام نباشند فما بلغت رسالته! - اساس رسالت و قرآن را بر باد
 می دهد، و با پرهیز از صرف وقت زیاد!! در راه فهم دقیق کلام عترت علیهم
 السلام، خیالش را راحت می کند!

آری! «بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا!»

و تازه تنها خود را "اهل آن کار دیگر" نمی داند:

پیروی از سنت رسول الله صلی الله علیه و آله پیامدهایی سخت و دشوار دارد
 - که نویسنده آن‌ها را به لطف الهی - تحمل کرده و می کند، به ویژه در برابر
 چهره‌هایی شرعی! که شرع را وارونه نشان می دهند، و به نام دین، قرآن، سنت
 و قداست «آن کار دیگر می کنند!» (فقه گویا، ۲۷).

شما تا زمانی که از مبنای خود دست بردارید نمی توانید بگویید:

ما نمی خواهیم بگوییم احتیاجی به روایت نداریم، روایت مبین است.

شما وقتی کتابی را نگاه می کنید حاشیه‌های (توضیحات) خوبی دارد، خوب
 اگر از کتاب خیلی چیزی سر در نیاورید، به حاشیه‌ها محتاج هستید، مخصوصا
 حاشیه‌های منه (حاشیه‌هایی از متن خود کتاب)... صاحب منظومه شعر گفته
 دید مفهوم نیست شرح کرد، دید مفهوم نیست حاشیه زد. همش منه، منه، منه.
 (وبگاه انقلاب قرآنی).

خلاصه آیا قرآن خود کفاست و حتی نیاز به بیان پیامبر صلی الله علیه و
 آله و سلم هم ندارد، یا مثل منظومه محتاج به حاشیه است؟ پس آن همه
 ادعاهای شما در مورد تفاوت قرآن با کتاب‌های دیگر، و راهوار بودن معنا و
 همگانی بودن فهم قرآن و استغنا از بیان حتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

چه شد؟!

قرآن هم حاشیه‌های منه دارد، منتهی حاشیه‌های منه با حاشیه‌های غیر منه قاطی شده. قال الباقر، خب ما نمی دانیم قال الباقر واقعاً قال الباقر؟ یا نه، جعل کرده اند؟... ما احتمالات متعددی در روایات داریم: سندش، متنش، وجه صدورش، وضع منسوخ بودنش، چه‌اش، چه‌اش ولی در قرآن این مطالب نیست. (وبگاه انقلاب قرآنی).

اشتباه شما این است که از مطلب فوق نتیجه می‌گیرید که پس فقط قرآن، چقدر هم راحت! و سنت هم دکوری در حاشیه، اما عالمان حقیقی دینی مطابق با دستورات و راهنمایی‌های خود قرآن و عترت علیهم السلام می‌کوشند تا با زحمت همه را بفهمند و جعلی را از غیر جعلی جدا کنند، نه افراط کنند و هر خبری را بپذیرند، و نه تفریط کنند و قرآن را خودکفا بدانند و سنت را دکوری بی‌مصرف در حاشیه آن!

گفته‌اند:

احکامی هم که در دلالت وضعی لغوی قرآن نیست، خود مستفاد از رمزهای قرآنی اعم از حروف رمزی و سایر رمزهایی است که در اختصاص رسول گرامی و سپس معصومانی محمدی است که از احادیثی قطعی نمودار است. (ترجمان فرقان تفسیر مختصر قرآن، ۴/ ۱۴۷).

وحی، منحصر به آیات لفظی نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از وحی دوم معانی و معارفی را دریافت می‌کند که صد در صد بیان رمزی دارند. (علم اصول در ترازوی نقد، ۷).

پایان:

۱) اگر دقت شود، مطلب فوق - با صرف نظر از موهوم بودن آن - با مسلک و مرام تنها دلیل بودن قرآن، و استغنا از بیان پیامبر صلی الله علیه و

آله و سلم، و همگانی بودن فهم قرآن در حد تساوی با پیامبر و... در تناقض کامل است.

۲) شما این حرف را از کجا آوردید؟! مگر ممکن نیست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از همان آیات - نه رموز - مطالبی را بفهمد که من و شما نمی فهمیم یا در آن اختلاف داریم؟! مگر خدا حق ندارد به پیامبرش به غیر از مطالب قرآن و غیر از حروف مقطعه وحی کرده باشد؟!!

۳) اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حدیثی را بفرماید و بگوید که من این مطلب را از حروف مقطعه درنیاورده‌ام بلکه از آیات دیگر قرآن که فهم شما به آن‌ها نمی‌رسد می‌گویم، یا اینکه خداوند در این باره به طور مستقل به من وحی فرموده است، شما به او می‌گویید: خیر! حتماً از آیات مقطعه درآورده‌ای و خودت نمی‌فهمی؟! بلکه اصلاً به فهم تو نیاز نیست ما خودمان می‌فهمیم؟!!

۴) از طرفی می‌گویید: قرآن تنها دلیل است و برای همگان روشن است و مطلقاً به بیان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیازی نیست!
و از طرف دیگر می‌گویید: بسیاری از احکام را فقط پیامبر و معصومان محمدی - ولو از رموز قرآن - می‌فهمد و دیگران نمی‌فهمند!
خوب حالا نتیجه چه شد و چه فرقی کرد؟! خلاصه به بیان ایشان نیاز هست یا نیست؟!!

اگر می‌گویید که ما - به هر دلیلی، ولو به اعتبار حروف مقطعه - باید به بیان پیامبر و اهل بیت علیهم السلام مراجعه کنیم و به خودی خود نمی‌توانیم

تمامی دین را از قرآن بفهمیم ولی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام می‌توانند
تمامی دین را از قرآن بفهمند خوب این که حرف مخالفان شماست!

گفته‌اند:

احکامی هم که احیاناً در قرآن نیست، مانند کیفیت و رکعات نمازهای
پنجگانه برای حضرت صاحب وحی چه از حروف رمزی و چه سایر حروف
قرآنی پیدا است. (ترجمان فرقان تفسیر مختصر قرآن، ۳/ ۹۷-۹۸).

پاسخ:

آری! بالاخره مجبور شدند مذهب مخالفان، و وجوب رجوع به بیان پیامبر
و عترت علیهم السلام، و عدم کفایت قرآن را کاملاً بپذیرند و فقط الفاظ را
عوض کنند!

اگر تنها ملتحده (پناهگاه) را قرآن می‌دانید پس دیگر تمسک به سنت یعنی
چه؟ و اگر ناچار غیر قرآن، یعنی سنت را هم لازم می‌دانید پس چرا قرآن را
تنها دلیل و ملتحده (پناهگاه) می‌شمارید؟!

گفته‌اند:

قرآن دو زبان دارد: یکی همان زبانی است که همه انسان‌ها می‌فهمند و یک زبان
و بیان دیگر هم در قرآن وجود دارد که روی خطاب آن‌ها با پیامبر صلی الله
علیه و آله و سلم است. بنابراین جز قرآن، دلیل شرعی و تشریحی وجود
ندارد. (علم اصول در ترازوی نقد، ۸).

پاسخ:

۱) تقسیم مذکور هیچ نفعی به حال شما ندارد، چرا که اگر ما خودمان آن
بیان دوم را هم می‌توانیم از قرآن استخراج کنیم پس باز هم چه نیازی به بیان

و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؟! و اگر فهم آن تنها مخصوص پیامبر و اهل بیت علیهم السلام است، پس ما باز هم نیاز به بیان ایشان داریم، و قرآن برای فهم کل دین، کافی و روشن نیست و همه مطالب خود در مورد قرآن، و بی نیازی از بیان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، را باطل فرمودید!!

۲) مدعای شما در مورد اینکه قسم دوم سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، حتما از حروف مقطعه قرآن گفته شده کاملا موهون و بی اساس است.

گفته اند:

پس همانگونه که ترك خدا و پناه به غیر او «الحاد» است، ترك كتاب يگانه اش «قرآن» و پناه به غیر قرآن نیز الحاد، و نیز شريك نهادن برای آن شرکی نسبت به قرآن است، و سنت هم شريك قرآن نیست، بلکه وحیی است در حاشیه و همراه آن. (فقه گویا، ۱۰).

پاسخ:

بارها گفتیم اگر قرآن تنها مدرک و دلیل است، و برای همگان کاملا روشن و واضح می باشد، و برای پاسخ احتیاجات طول زمان تکلیف کافی است و الا پیامد نقصان وحی را در بر دارد، آیا وجود این حاشیه لغو و عبث نیست؟!

گفته اند:

... اگر اجمال و گنگی در بیانش باشد خود عذری است در برابر پذیرش احکامش، و خود جهالت، ناتوانی و یا خیانت است که حجت بالغه الهیه نابالغ و نارسا باشد! (فقه گویا، ۱۱).

یاسخ:

ولی آیا اگر خداوند در کنار قرآن مفسری قرار دهد که قرآن فهمیش از ما و شما بیشتر باشد باز هم مشکل حل نمی شود؟! خود قرآن این استدلال شما را کاملا باطل دانسته است چرا که فرموده است در صورت اختلاف در فهم قرآن و... باید به پیامبر و عترت علیهم السلام رجوع شود نه اینکه چون بالغه است اصلا اختلاف در آن نیست!! خداوند متعال می فرماید:

وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا.

گفته اند:

حدیث علوی علیه السلام گواهی از دهها گواه بر این معانی از قرآن است که: «إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللِّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ، فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَاللِّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ». (فقه گویا، ۱۵-۱۶).

یاسخ:

آری کسی که سنت متواتره را رد کند آخرش مجبور می شود به روایاتی که هیچ سند قابل اعتنایی ندارد و در هیچ کتاب معتبری - جز آنچه موافق مذاق صوفیه است ندارد - استناد کند.

گفته اند:

شرعمداران غیر معصوم در زمان غیبت کبری که حتی در نقل احکام خدا نیز خطاهایی می کنند، چگونه اجازه دارند که بر مبنای عقل، اجماع، شهرت، سیره، و روایات غیر یقینی، و... صادر کنند. (فقه گویا، ۴۲).

یا س:

(۱) به تفاوت اساسی {عقل، اجماع، شهرت، سیره، و روایات غیر یقینی} با {«قیاس»، «استحسان» و یا «استصلاح»} التفات ندارید!

(۲) فرق شما با دیگران در چیست که دیگران ممکن است استنباطشان خطا باشد و شما "شانه به شانه معصوم!! باشید!"

برای معصومان، و کسانی که در معرفت قرآنی شانه به شانه و در پی آنان می‌باشند، متشابهی وجود ندارد، (فقه گویا، ۴۹).

گفته‌اند:

جز قرآن، دلیل شرعی و تشریحی وجود ندارد. (علم اصول در ترازوی نقد، ۸).

اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ملتحدی جز قرآن نداشته است ما نیز نباید به سراغ غیر قرآن مثل قیاس و استحسان و خبر واحد ظنی و ... برویم. (پایگاه اطلاع رسانی ایشان؛ علم اصول در ترازوی نقد، ۸).

کاملاً توجه شود که بر اساس مبنا و تصریحات ایشان حتی خبر متواتر هم ملتحّد (پناهگاه) غیر قرآن است! و داخل نقطه چینشان قرار می‌گیرد! بنابراین این اصلا سنت را قبول ندارند.

لذا هرگز نمی‌توانند بین اقسام سنت - ظنی و غیر ظنی، قطعی و غیر قطعی، و معارض و غیر معارض و ... - تفاوت بگذارند و ادعا کنند:

حدیثی که اکثر امامیه آن را نقل کرده باشند و معارضی هم نداشته باشد و قرآن هم نفی و یا اثباتی درباره آن نداشته باشد از باب اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم پذیرفته است. (پایگاه سلام اسلام، زندگی نامه ایشان).

ادله حجیت خبر واحد، مردود است. یعنی ادله حجیت آن در مقابل آیاتی است که عمل به ظنّ را نفی کرده است "ولا تقف ما لیس لک به علم" و آن چه را که برایت به آن عملی نیست، پیروی نکن. (پایگاه فرقان).

... جاعلان متونی از احادیث، سندهایی را هم ساخته‌اند و در نتیجه، احادیثی صحیح السند!! برخلاف نصّ یا ظاهر پایدار قرآن، به دست ما داده‌اند. (پایگاه فرقان: برداشتی از کتاب اصول الاستنباط - فقه گویا و آثار صوتی).

سبک تفسیری دکتر صادقی تهرانی، در حقیقت، همان شیوه پیشنهادی تفسیر قرآن با قرآن است؛ هر چند از سنت نیز بهره فراوان برده‌اند. (پایگاه اطلاع رسانی ایشان).

اینک با وجود قرآن که به تصریح ایشان، هم تنها دلیل است، و هم کاملاً روشن و راهوار! آیا خود ایشان ملتحّد غیر قرآن گرفته‌اند که به روایات - و لو اینکه بر خلاف قرآن نباشد - تمسک کرده‌اند؟! یا اینکه حجت بالغه الهی را ناقص شمرده! و از غیر قرآن کمک گرفته‌اند؟!

یا ملتحّد و پناهگاه غیر قرآن جستن فقط برای ایشان جایز است! و برای دیگران حتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حرام؟!

گفته‌اند:

قرآن چنانکه بیان گر خود است بیان گر سنت نیز می‌باشد و نه به عکس. زیرا بیان قرآن بهترین و بی نظیرترین بیان حتی نسبت به بیانات ربانی در سایر کتاب‌های وحیانی می‌باشد. (ترجمان فرقان تفسیر مختصر قرآن، ۱ / ۲۷۲).

۱) بلکه بر اساس عقل و قرآن و سنت، عترت علیهم السلام (قرآن ناطق) بیانگر قرآن (صامت) است نه بر عکس. ناطق، صامت را تفسیر می‌کند نه صامت ناطق را؛ "فما لکم کیف تحکمون"؟!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، هرگز تمسک به عترت علیهم السلام را مشروط به تمسک به قرآن نفرموده، بلکه بر عکس، تمسک به قرآن را مشروط به تمسک به عترت علیهم السلام فرموده است، و البته همین است مقتضای صامت بودن قرآن، و ناطق بودن عترت علیهم السلام.

۲) پس چه نیازی به سنت که همیشه به عنوان دکور ذکر می‌شود:

بر حسب آیاتی چند و روایاتی متواتره مقصود از ثقلین همان کتاب و سنت است که در دو بعد دارای عصمت می‌باشند: عصمت متن و عصمت سند که ناقل آن معصومان از عترت و رسول (ص) هستند، روی این اصل هیچ سخنی به عنوان حکم و حیانی ربانی پذیرفته نیست مگر اینکه از یکی از این دو مبدأ باشد و دیگر هیچ. (ترجمان فرقان تفسیر مختصر قرآن، ۲ / ۷۰).

آیا ایشان واقعا سنت را قبول دارند؟!

باز هم ممکن است کسی خیال کند که ایشان سنت را هم علاوه بر قرآن قبول دارند چنان که گفته اند:

ما نیز به سنت قطعیہ پس از کتاب تمسک می کنیم. (فقه گویا، ۹).

بعضی از احکام فرعی هست که هرگز در قرآن نیامده و با سنت قطعیہ به دست می آید، مانند چگونگی و تعداد رکعات نمازهای یومیه و چند حکم دیگر که به عنوان «أَطِيعُوا الرَّسُولَ» بایستی پذیرفته شود، و آن هم مبنایش حروف رمزی قرآنی است، ولی اگر قطعی نباشد هرگز پذیرفته نیست. (فقه گویا، ۱۴).

پاسخ این که این سخنان از باب ناچاری یا تناقض گویی است، زیرا:

۱) هر گاه ایشان سخن از سنت قطعیہ به میان می آورند نه به معنای این است که واقعا برای سنت جایگاهی قبول داشته باشند، بلکه تصریح فرمودند که ملتحذ و پناه ایشان فقط و فقط قرآن است، و البته سنت هم در حاشیه مانند فتوای برخی فقیهان مخالف یا موافق که هیچ اعتباری برای ایشان ندارد، در حاشیه آورده می شود. چنان که می گویند:

در این رساله آیاتی از قرآن در متن و روایات و فتاوی از فقیهان در حاشیه قرار گرفته است که مورد استناد اصلی ما در این رساله قرآن کریم است و گواه فرعی سنت قطعیہ و نظرات برخی فقیهان موافق یا مخالف با فتوای نگارنده نیز در پاورقی درج شده است. (رساله توضیح المسائل نوین، ۱۲).

۲) به نظر ایشان قرآن، هم تنها دلیل است و هم همه احکام اسلام و ایمان را دارا است در غیر این صورت بی کفایتی قرآن لازم می آید، بدیهی است که با این مبنا دیگر استثنا کردن سنت، - چه ظنی و چه قطعی اش - تناقض است: بر حسب نصوص، فقط کتاب الله، دلیل است؛ هم مشرّع و هم دلیل شرعی است. (پایگاه اطلاع رسانی ایشان، اصول استنباط فقهی)

قرآن برای ایمان و احکام اسلامی کافی است، بدین معنی که در وحیانی بودن و دلالتش بر مرادات ربانی هرگز نیازی به بیان احدی ندارد که... حتی پیامبر بزرگوار و سایر معصومان علیهم السلام. (ترجمان فرقان تفسیر مختصر - قرآن، ۱۴۷/۴).

ثقل اکبر از وجود ثقل اصغر کفایت کرده... و قرآن به تنهایی ریسبان نگهدارنده الهی است... که از هر نگهدارنده دیگری کفایت می کند. (اصول الاستنباط بین الكتاب والسنة، محمد صادقی تهرانی، ۱۶ - ۱۷).

۳) بنابر تصریح ایشان، با وجود قرآن، تمسک به ظن بدون استثنای حرام است:

ادله حجیت خبر واحد، مردود است. یعنی ادله حجیت آن در مقابل آیاتی است که عمل به ظن را نفی کرده است "ولا تقف ما لیس لک به علم" «وآن چه را که برایت به آن عملی نیست، پیروی نکن». (پایگاه فرقان).

بنابر این دیگر حق ندارند بگویند:

حدیثی که اکثر امامیه آن را نقل کرده باشند و معارضی هم نداشته باشد و قرآن هم نفی و یا اثباتی درباره آن نداشته باشد از باب [اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم] پذیرفته است... حدیث هم تنها در صورت موافقت با قرآن پذیرفته می شود. (پایگاه سلام اسلام، زندگی نامه ایشان).

۴) تصریح می کنند که تمسک به غیر قرآن الحاد است:

همان گونه که ترك خدا و پناه به غیر او «الحاد» است، ترك كتاب یگانه‌اش «قرآن» و پناه به غیر قرآن نیز الحاد، و نیز شريك نهادن برای آن شرکی نسبت به قرآن است، و سنت هم شريك قرآن نیست، بلکه وحیی است در حاشیه و همراه آن. (فقه گویا، ۱۰).

لذا بدیهی است هر استثنایی، حتی حدیث متواتر، یا مصلحتی است و یا تناقض گویی؛ کما اینکه اهل اطلاع می‌دانند ایشان عملاً هم هیچ توجه شایسته به سنت ندارند، و فقط نام آن را در کنار قرآن می‌آورند.

۵) به نظر ایشان آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم غیر از قرآن بگوید فقط برای استعدادهای نارسا است چرا که همه آنها با دقت کافی در دلالت لفظی قرآن به دست می‌آید:

... برای کمک به آنان روایاتی از منابع وحی صادر شده است، که تمامی آنها هم با استناد به خود قرآن است، و نه ادعای بدون دلیل و بیرون از دلالت لفظی آن. (مبانی قرآن و سنت از دیدگاه فقه گویا).

۶) اگر کسی قواعد خلاف عقل و قرآن و سنت ایشان در علم اصول استنباط را ببیند به روشنی می‌یابد که بر اساس آنها کم‌ترین جایگاهی برای سنت و عترت علیهم السلام و لو در حاشیه قرآن وجود ندارد.

ایشان در مورد مطلق و عام نظریاتی کاملاً مخالف با قواعد مسلم عربیت در قرآن و سنت دارند، چنان که معتقدند:

پس مطلق و عام فعلاً در این تقسیم ما سه تا شد: مطلق و عام نص، مطلق و عامی که ظاهر در اطلاق و عموم هستند، مطلق و عامی که مهمل هستند در اطلاق و عموم عام و مطلق که ظاهر در عموم و اطلاق هستند نه نص در عموم و اطلاق. چرا می‌گوییم ظاهر؟ زیرا قطع نداریم. پس مطلق گاهی نص

در اطلاق است (مطلقى که خودداری از تقیید می کند) و عام هم گاه نص در عموم است (مطلقى که خودداری از تخصیص می کند). این دو نوع (نص در اطلاق و نص در عموم) ظاهر نیستند و اضافه به نص می شوند. یعنی ۱۰۰٪ ما می دانیم که مطلب این است و حتی یک درصد احتمال نمی دهیم که قیدی یا تخصیصی به اطلاق یا عموم مورد نظر بتوانیم بزنیم. (وبگاه انقلاب قرآنی).

«إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» نص در عموم است چون شما هیچ شیء پیدا نمی کنی که قدرت خدا بر او تعلق نگیرد. (وبگاه انقلاب قرآنی).

یاسخ:

این قاعده که اساس فتاوا و مطالب خلاف عقل و شرع ایشان را تشکیل می دهد قاعده ای کاملاً غلط است زیرا:

اینکه محال است چیزی از تعلق قدرت خدا خارج باشد صرفاً از عموم آیه مبارکه فهمیده نمی شود، بلکه از قرائن خارجی استفاده می شود، لذا اگر می گفتند: "خداوند بر خلق درخت قادر است" ما باز هم می گفتیم که "قدرت خدا عام است و به همه چیز تعلق می گیرد" زیرا مطلب را صرفاً از عموم نفهمیده ایم که قابل تخصیص نباشد، بلکه از دلیل عقل دانسته ایم، و البته تخصیص در حکم عقلی محال است. و این مطلب بر خلاف آیه زکات و خمس و امثال آنهاست. لذا قیاس عموم قدرت به عموم موارد زکات، و نفی روایات مخصص زکات و خمس و... کاملاً غلط است، چرا که در مورد قدرت باری تعالی دلیل عقلی بر عموم داریم و تخصیص آن محال و مخالف حکم عام عقلی است نه اینکه صرفاً خلاف یک حکم جعلی وابسته به بیان خداوند و رسول و عترت علیهم السلام باشد، اما در مورد زکات، دلیل عقلی بر عموم نداریم و تخصیص آن عقلاً محال نیست، لذا اگر خود خداوند

آن را به نه مورد تخصیص می‌زد هیچ محالی لازم نمی‌آمد، در حالی که اگر در قرآن آیه‌ای بود که قدرت خدا را محدود می‌کرد محال لازم می‌آمد و محتاج تأویل بود.

متأسفانه عدم التفات به تفاوت حکم عام عقلی با حکم عام جعلی، موجب شده است که ایشان قاعده‌ای خلاف عقل و قرآن استنباط کنند، و در پی آن قسمت عمده دین و احکام الهی را خلاف قرآن پنداشته، و آن را رها کنند، و فتاوی‌بی‌شمار بر خلاف قرآن و سنت صادر نمایند.

در هیچ زبانی چه عربی و چه غیر عربی، و چه کلام خداوند و چه غیر خداوند، هرگز عام یا مطلق پیدا نمی‌شود که از صرفاً حیث عام یا مطلق بودن غیر قابل تخصیص باشد، و اگر در عام یا مطلق، از خارج آن دلیلی بر غیر قابل تخصیص بودن پیدا شود، ربطی به عموم یا اطلاق آن ندارد، و قاعده نص در عموم یا اطلاق درست کردن غلط است.

محل بحث در احکام جعلی است نه مطالبی مانند قدرت خداوند، لذا کسی حق ندارد به خدا یا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بگوید همان‌طور که محال است "ان الله علی کل شیء قدیر" تخصیص بخورد، موارد زکات یا خمس یا ... هم محال است که تخصیص بخورد، و اگر هزاران روایت هم داشته باشیم که موارد خمس یا زکات محدود است ما نمی‌پذیریم، و گرنه خلاف نص در عموم یا اطلاق لازم می‌آید!

لذا بطلان این سخنان ایشان نیز کاملاً واضح می‌شود که می‌گویند:

العام قد یکون نصاً فی عمومها أو ظاهراً أو مهملاً، فالتخصیص فی الأول نص فی النسخ، و فی الثانی ظاهر فی النسخ... فمن الأول "و هو علی کل

شئىء قدیر" و من الثانى كافة العمومات الخالية عن أداة التعميم نصا وهى الجموع غير المستغرقة لأفرادها و الظاهرة فى العموم ك"رجال لا تلهيهم تجارة أو بيع عن ذكر الله" و الثالث العمومات المعلوم تخصيصها... إن السنة ليست لتنسخ الكتاب فلا عبرة إذا بالمخصصات الروائية من النوع الأول و يتلوها الثانى. فإن ظاهر الكتاب المستقر هو كالنص فى غيره فإن عناية خلاف الظاهر فى العام غير المهمل هى خلاف الفصاحة العادية فضلا عن القمة القرآنية... والأصل على أية حال ألا يخالف المخصص الروائى العام القرآنى و إلا فهو مردود قضية آيات العرض و رواياته و أن الثقل الأكبر هو الأصل دون الثقل الأصغر فضلا عن المروى عن الأصغر! (أصول الاستنباط، ٣٣-٣٤).

كاملا توجه شود كه ايشان چگونه با ظرافت خاصى اول سخن از سنت به میان آوردند، ولى كم كم با تقسيماى بى فايده و نادرست، بلكه خلاف عقل و قرآن و سنت صريحا به اين نتيجه رسيدند كه:

- (١) گاهى عام و مطلق، نص در عموم يا اطلاق است!
 - (٢) ظواهر قرآن هم نصوصند!
 - (٣) تخصيص عموم يا اطلاق قرآن توسط پيامبر و عترت ايشان، مخالفت با نص قرآن، بلكه نسخ قرآن است!
 - (٤) در چنين مواردى، حرف خود پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم و امام حاضر هم بيهوده است تا چه رسد به روايت از ايشان!
 - (٥) سنت بايد قطعى باشد، و تنها وقتى قطعى است كه موافق قرآن باشد، البته وقتى كه موافق با قرآن بود ديگر نيازى به آن نيست!
- يعنى باز هم فقط قرآن، و نام سنت و عترت فقط دكور است!

گفته‌اند:

متأسفانه افرادی که در محضر استاد نبوده‌اند اگر دقت کافی نکنند و بیانیه سال ۸۶ را مدّ نظر نداشته باشند، مانند دوست عزیزمان صاحب مقاله «ضرورت‌ها و ظرفیت‌های تفسیر قرآن به قرآن با نظر به الفرقان، همایش بیداری قرآنی، دی ماه ۹۱»، به این نتیجه می‌رسند که بر مبنای روش فقهی آیت الله صادقی (ره)، خبر واحد کلاً مردود است!! (وبگاه انقلاب قرآنی).

پاسخ:

ما می‌گوییم بلکه بر عکس حقیقت این است که افرادی که در محضر استاد بوده‌اند اگر دقت کافی کنند مانند دوست عزیزمان صاحب مقاله «ضرورت‌ها و ظرفیت‌های تفسیر قرآن به قرآن با نظر به الفرقان، همایش بیداری قرآنی، دی ماه ۹۱»، واقعا به این نتیجه می‌رسند که بر مبنای روش فقهی ایشان، نه تنها خبر واحد، بلکه خبر متواتر، بلکه فرمایش خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام حضورا هم کلاً مردود است!! و هر گاه ایشان به روایت تمسک کرده‌اند از روی ناچاری یا غفلت یا اقرار به بطلان مبانی بوده است.

گفته‌اند:

در روش فقهی آیت الله صادقی تهرانی (ره) بدیهی است که بگوییم: هر خبری از جمله خبر واحد از سه حال خارج نیست:

۱ - موافق قرآن: [مقبول است] ۲ - مخالف قرآن: [مردود است] ۳ - نه موافق و نه مخالف: [؟] (وبگاه انقلاب قرآنی).

پاسخ:

البته خودتان برای مورد اول نقل کردید که فرمودند:

در صورتی که... موافق قرآن باشد که محتاج به استناد نیست! (وبگاه انقلاب قرآنی).

و برای مورد دوم هم که متأسفانه بر خلاف قواعد قرآن و عترت علیهم السلام، همه مبین‌ها و توضیحات پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام را هم به بهانه مخالفت با نص عام و مطلق قرآن بودن خلاف قرآن می‌پندارند.

برای مورد سوم هم که باز خودتان نقل کردید که فرمودند:

اما اگر نه موافق قرآن است و نه مخالف قرآن است... باید سنجید با آیات قرآن. اگر با آیات غیر رمزی قرآن موافق است، قبول. اگر مخالف است لاقبول. (وبگاه انقلاب قرآنی).

خوب چه فرقی کرد؟ باز هم که شد فقط قرآن و دیگر هیچ!

لذا تصریح می‌کنند:

آیا ما کتاب خدا را رها کنیم، بعد برویم سراغ قال... قال... (پایگاه بلاغ، گفت و گو با دکتر محمد صادقی تهرانی، مجله بینات).

همان طور که معصومان از رسول و ائمه علیهم السلام تالی تلو قرآنند و سنت تالی تلو قرآن است، ما هم تالی تلو قرآنیم. (پایگاه بلاغ، گفت و گو با دکتر محمد صادقی تهرانی، مجله بینات).

برای کلّ مسلمانان مبدأ و مرجع دریافت احکام اسلامی است و در صورت اختلاف آنان در اُولی الامر، کتاب الله و سنت رسول الله، مرجع حلّ اختلاف است و در پایان محور یگانه مرجعیت احکام، کتاب الله است. (پایگاه بلاغ، گفت و گو با دکتر محمد صادقی تهرانی، مجله بینات).

بنا بر این ما کاری نداریم که... روایاتی هست یا نیست. برای اینکه محور اول و آخر اعتصام، قرآن است. وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا (آل عمران، ۳/۱۰۳)

می‌بینیم که در آیه حبال الله و یا حبلی الله نیست. بلکه تنها الحبل الله است. (پایگاه بلاغ، گفت و گو با دکتر محمد صادقی تهرانی، مجله بینات).

قال فلان، قال فلان، این قال‌ها را کنار بگذارید و با محک اصلی قرآنی، وارد بحث دینی شوید. (پایگاه بلاغ، گفت و گو با دکتر محمد صادقی تهرانی، مجله بینات).

گفته‌اند:

اگر دسته سوم از اخبار را آیت الله صادقی کلاً مردود می‌دانستند، دیگر در بسیاری از ابوابِ فقهی نمی‌توانستند فتوا بدهند از جمله نصاب‌های زکات، ترتیب حج و عمره، کیفیات نماز و... که اخبار آن اکثراً خبر واحد است و خود آیت الله صادقی (ره) نیز در متن بالا مثال زدند، و به آن‌ها فتوا نیز داده‌اند.

ایشان در سخنان خود همیشه خبر واحد ظنی را مطرود دانسته‌اند و خیلی اوقات هم قید ذکر نکرده و کلی بیان کرده‌اند؛ که اگر کسی دقت نکند این شبهه برای وی حاصل می‌شود که در مبنای ایشان خبر واحد کلاً مردود است! در صورتی که اگر به کتاب «تبصرة الوسيلة» و امثال آن؛ رجوع کنید که شاید بیست سال؛ کم و بیش؛ از نگارش آن می‌گذرد؛ می‌بینید که فقیه قرآنی به خبر واحد و اجماع و شهرت فتوا داده‌اند. کما این که حجة الاسلام محسن نورانی در مقاله «شرح باب ثانی از روش فقهی صاحب تبصرة الفقهاء» در همایش بیداری قرآنی، دیماه ۹۱، به موارد آن اشاره کرده‌اند. (وبگاه انقلاب قرآنی).

پاسخ:

بارها عرض کردیم که هر گاه ایشان به روایت تمسک کرده‌اند از روی ناچاری یا غفلت یا اقرار به بطلان مبانی بوده است.

ظنی الدلالة بودن قرآن!

گفته‌اند:

در شیعه، عقل و اجماع و سیره و شهرت و خبر واحد ظنی را به آن افزوده‌اند... ولی این فقیهان و شرعمدارانی با برچسب «ظنی الدلالة» بودن قرآن نخست راه علم به شرع را بسته‌اند، و سپس برای معنی کردن قرآن تنها توّسل به حدیث را - که ظنی بودنِ سند و دلالتش خیلی زیاد است - راه فهم قرآن دانسته‌اند! (فقه گویا، ۱۹-۲۰).

اینان بر دو حجت بالغه الهیه «کتاب و سنت» ادله‌ای دیگر، مانند «عقل» «اجماع» و «شهرت» «سیره» و «خبر واحد»: غیر قطعی، و یا قیاس، استحسان و استصلاح را افزوده‌اند، و نه تنها به اینها اصالت داده‌اند و قرآن را حتی در نصوصش در بیغوله نهاده‌اند. (فقه گویا، ۲۳).

عقل و اجماع و شهرت و سیره و روایت غیر قطعی شیعه... نه علم هستند و نه اثارة من علم. (ترجمان فرقان تفسیر مختصر قرآن، ۲ / ۷۰).

پاسخ:

کدام نادان بی سواد از علمای محقق شیعه عقل، اجماع، شهرت، سیره، خبر واحد ظنی، را چیزی غیر از صورت‌های مختلف سنت دانسته است که این طور ایشان را متهم می‌کنید؟ اگر آگاهی کافی از معانی اصطلاحات فوق می‌داشتید کاملاً می‌دانستید که عقل و اجماع و سیره و شهرت و خبر واحد معانی ای دارد که هرگز ممکن نیست به سنت افزوده یا از آن حذف شوند،

بلکه همگی صور مختلف ستند، و الا اصلا اعتباری نزد علمای شیعه ندارند. و انکار حجیت آنها نیز تنها به جهت نفهمیدن معنای صحیح آنهاست. چنانکه پیروان خودشان گویند:

اجماع را فقط به عنوان کاشف از شرع قبول داشت. (وبگاه انقلاب قرآنی).

پس فرق ایشان با دیگر علما چه شد؟!

ایشان که حجیت خبر واحد را انکار می کنند باید بپذیرند که مثلا اگر خود امام صادق به ایشان بفرماید که نماز صبح دو رکعت است، و ایشان همین خبر را مثلا برای فرزند خودشان نقل کنند، باید فرزند ایشان حق داشته باشد که بگوید: خیر! من اصلا از شما این مطلب را نمی پذیرم! چرا که این مطلب خبر واحد است، و خبر واحد هم "ظنی الصدور" است!! و قرآن از عمل به ظن نهی کرده است! در حالی که ایشان خودشان می گویند که ما تعداد رکعات را از روایت می پذیریم!

و این یعنی برگشت از مبنا، و نفهمیدن معنای خبر، و انکار کردن حجیت خبر از روی اشتباه و عدم التفات.

نیز در همین مورد باید فرزند ایشان حق داشته باشد بگوید: خیر! خبر شما مخالف قرآن است! و اگر صد تا روایت هم باشد من نمی پذیرم!

و البته این حق را به فرزندشان نمی دهند، لذا تعداد رکعات را از سنت قبول کرده اند! و این به معنای این است که یا مبناى خود را ابطال کرده اند، و یا معنای مخالفت با قرآن را درست نفهمیده بودند.

و هزار افسوس که ایشان به همین دلیل موهون، چه بسیار از بیانات و توضیحات و احکام صادره از پیامبر و معصومین علیهم السلام را کنار گذاشته، و بی جهت آن‌ها را مخالف قرآن تلقی کرده، و فتاوای صد در صد مخالف با اهل بیت علیهم السلام صادر فرموده‌اند!

ایشان به معنای ضرورت هم توجه صحیح ندارند، زیرا هیچ حکم ضروری‌ای در اسلام نیست که پشتوانه در قرآن و سنت نداشته باشد، بلکه ضروری عموماً چنین است که پشتوانه آن، آن قدر فراوان و مسلم و قطعی است، که حکم را به صورت ضروری اسلام درآورده و فراتر از خبر واحد، متظافر، متواتر و سنت‌های قطعی نموده است! لذا کسی که ادعا کند که سنت و قرآن را قبول دارد، اما ضرورت را نه، معلوم می‌شود که معنای ضرورت را درست نفهمیده است.

در مورد عقل هم اگر منظور این است که عقل به طور مستقل حجتی شرعی است در عرض کتاب و سنت، باز هم محققین اصولیین ما چنین چیزی نمی‌گویند لذا ایشان چیزی را رد می‌کنند که به معنای آن احاطه درست ندارند، و اگر منظور این است که عقل، حکمی را از قرآن و سنت به دست آورد، پس این حجیت قرآن و سنت است نه چیز دیگر.

گفته‌اند:

اینان قرآن را در کل «ظنی الدلالة» و یا «مُجمل» و بالاخره نیازمند به بیان حدیث دانسته‌اند. (پایگاه فرقان).

یا سخر:

اگر منظور این است که دیگران تمام قرآن را ظنی الدلالة دانسته‌اند که چنین نیست، و اگر منظور این است که بعضی آیات را متشابه و نیازمند بیان معصومان علیهم السلام می‌دانند قطعاً حق با ایشان است نه با شما.

گفته‌اند:

تنها قرآن می‌تواند حدیث را تصدیق و یا تکذیب کند. (فقه گویا، ۲۲).
 خود قرآن خویش را حجت بالغه و بیان للناس یگانه برهان ربانی بودنش و بهترین دلیل تمامی دین می‌داند. (فقه گویا، ۲۱).
 زیرا اهل بیت رسالت علیهم السلام برای شناخت درستی و نادرستی احادیث، مردم را به قرآن ارجاع داده‌اند. (پایگاه فرقان).

یا سخر:

قطعاً اشتباه می‌کنید! اگر واقعا چنین است پس چرا بارها اعتراف می‌کنید که گاهی هم مطالبی را می‌پذیرید که نه موافق قرآن است و نه مخالف قرآن؟!
 وجوب رد حدیث مخالف قرآن، به معنای این نیست که تنها قرآن می‌تواند حدیث را تصدیق یا تکذیب کند! کتب اصول را با دقت بیشتر بخوانید تا تفاوت آن دو را بدانید و بیهوده رد نکنید و دیگر نگویند:

اعلم اصول، به‌ویژه مباحث الفاظش، نه تنها سودی برای فقاهت ندارد که خود مانعی علمی و شرعی در راه فهم کتاب و سنت قرار گرفته. (فقه گویا، ۲۲).

البته خودتان کلی مباحث اصول و به‌ویژه مباحث الفاظ دارید، لذا قواعد سخن گفتن را مراعات نمی‌فرمایید و گرنه باید بگویید: آنچه علمای اصول،

غیر از من گفته‌اند سودی ندارد! فقط اصولی که من بحث کرده‌ام درست است! زیرا من شانه به شانه معصومم و دیگران نه!

گفته‌اند:

مادامی که مطلبی در قرآن برای ما روشن نشود تمسک به حدیث در مورد آن مطلب نادرست است، مگر در صورتی که نفی و اثباتی در این مورد در قرآن وجود نداشته باشد، و سنت قطعیه - بر مبنای معانی و حیانی حروف رمزی - نفی یا اثباتش کند. (فقه گویا، ۲۲).

یا س:

اگر مطلب از قرآن برای ما روشن شد دیگر در آن مورد چه نیازی به به حدیث؟! و اگر قرآن حتی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تنها دلیل است، و ابهامی هم در آن نیست دیگر چه نیازی به سنت است؟!

گفته‌اند:

ولی تفسیر قرآن با خود قرآن، و از راه درست لغت، ادبیات، تفکر صحیح و در نهایت مشورت شایسته، تفسیر درست و راهوار قرآن است. (پایگاه فرقان).

یا س:

۱) که البته گویا فقط شما در این موارد شانه به شانه معصوم هستید! و شیخ مفید و طوسی و... غیر معصوم!!

۲) اگر چنین است به چه توجیهی گاه فتاوی شما تغییر کرده است؟!

۳) و اگر قرآن حتی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تنها دلیل

است، و هیچ ابهامی هم در آن وجود ندارد چه نیازی به مشورت؟!

۴) اگر اشتباه همه ممکن است به چه دلیل مشورت معصوم است؟!

گفته‌اند:

تنها از مجرای لفظی لغت و ادبیات، و مجرای معنوی تفکر و اندیشه درست، به خوبی می‌توان احکام الهی را بدون هیچ کژی و دغدغه‌ای فهمید. (پایگاه فرقان).

یاسخ:

و بدون تعارف همین است ادعای عصمت برای غیر معصوم، و مساوات هر عرب بیابان‌گرد با امام و پیامبر!! با اعتراف به این‌که:

کسانی که نه از روی علم بلکه از روی جهل و اشتباه چنان تحمیلاتی دارند طبعاً انحراف قلبشان کمتر است، زیرا تقصیرشان بر مبنای قصورشان است. (ترجمان فرقان تفسیر مختصر قرآن، ۱/۲۲۶).

و اگر شما توانستید ضعیف‌ترین دلیلی بیاورید که محال است شما هم مانند ایشان قصور و اشتباه داشته باشید قطعاً بدانید که همه ما تابع شما خواهیم شد! در غیر این صورت آب در غربال نکشید و بیهوده خود را جدا از خیل غیر معصومان ندانید و در مورد خود ادعا نکنید که:

بعد دوم بازداری دیگران است از انحرافات تحمیلی چه در تقصیر مطلق و چه در قصور بر مبنای تقصیر و چه در قصور مطلق تا معارف قرآن بدون هیچ گونه تحمیلی جهان‌گیر گردد، و این جریان پس از غیاب معصومان هنوز تحقق نیافته... محورهای متناقض یا متضادی مبنای نظرات شرعمداران در طول تاریخ اسلامی بوده است... و ما امیدواریم بر مبنای استفسار از قرآن به گونه‌ای درست، با پیروی از معصومان این جریان را بتوانیم ادامه دهیم... لکن امت اسلامی با انحرافات که از قرآن داشته و دارند جاهلانه یا عالمانه می‌کوشد تا این جاده را مسدود سازند. (ترجمان فرقان ۱/۲۲۶).

ادعای "خود کفایی قرآن"! از یک طرف

و اقرار به لزوم سنت! از طرف دیگر

گفته‌اند:

اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ملتحدی جز قرآن نداشته است ما نیز نباید به سراغ غیر قرآن مثل قیاس و استحسان و خبر واحد ظنی و... برویم. (پایگاه اطلاع رسانی ایشان؛ علم اصول در ترازوی نقد، ۸).

ادله حجیت خبر واحد، مردود است. یعنی ادله حجیت آن در مقابل آیاتی است که عمل به ظن را نفی کرده است "ولا تقف ما لیس لک به علم" «وآن چه را که برایت به آن عملی نیست، پیروی نکن». (پایگاه فرقان).

یاسخ:

۱) بلکه بر مبنای ایشان، هر چه غیر قرآن باشد ملتحداً (پناهگاه) باطل است، لذا اگر گاهی چیزی غیر از این می‌گویند تناقض گفته‌اند و مبنای خود را باطل کرده‌اند.

۲) اگر بر مبنای شما عمل به ظن مطلقاً باطل و خلاف قرآن است دیگر شما حق ندارید خبر واحدی را که نه مخالف و نه موافق قرآن باشد استثنا کنید و بگویید:

حدیثی که اکثر امامیه آن را نقل کرده باشند و معارضی هم نداشته باشد و قرآن هم نفی و یا اثباتی درباره آن نداشته باشد از باب اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم پذیرفته است. (پایگاه سلام اسلام، زندگی نامه ایشان).

۳) استناد به حدیث متواتر یا قطعی، برای تخصیص عمومات، یا تقیید مطلقات، یا بیان متشابهات، یا تفصیل مجملات قرآن به هیچ عنوان مخالفت با قرآن یا پیروی از ظن نبوده، بلکه کمال عقلانیت و تمسک به آیات قرآنی و حدیث شریف ثقلین می باشد.

۴) اگر کسی در علوم قرآنی تخصص داشته باشد می داند که گرچه در حجیت قرآن به ادله ای که در جای خود مذکور است هیچ گونه شک و شبهه ای نیست اما اسناد تمامی قراءات مختلف قرآن، خبر واحد است، آنهم تماماً از طرق غیر صحیح است. لذا بر مبنای ایشان قرآن هیچ اعتباری ندارد! ۵) اگر ادله اعتبار خبر واحد قطعی باشد، دیگر قطعاً عمل به خبر واحد، عمل به ظن نخواهد بود.

گفته اند:

هیچ قرائتی از قراءات گوناگون مورد نظر نیست، و تنها قرائت متواتر قرآن است و بس که وحدت و قطعیت دارد... اگر هم قرائت های دیگری از قرآن متواتر باشد، در برابر تواتر قطعی و جهان شمول قرآن، ناچیز و قطعاً باطل است. (ترجمان فرقان تفسیر مختصر قرآن، ۱ / ۱۰-۱۱)

بالاترین قله تواتر را قرآن دارد... حتی از نظر ترتیب تالیف، ترتیب سوره ها، ترتیب آیات، ترکیب نقاط و اعرابات، تماماً در بالاترین قله تواتر است... هیچ روایتی در هر حدی از حدود تواتر که باشد به حد تواتر تمام الفاظ و آیات و سوره ها و ترتیبات و اعرابات و جملات و لغت قرآن نمی رسد. ما قراءات مختلفی را که در قسمتی از آیات مقدسات قرآن شده است هرگز نمی توانیم قبول کنیم! زیرا تواتر مکتوب و موجود قرآن بالاترین قله تواتر است. (وبگاه انقلاب قرآنی).

(۱) محال است کسی معنای تواتر و قرائت و تعارض را متوجه باشد و کلمات فوق از او صادر شود! کسی که کم‌ترین مطالعه و تخصصی در قرآن‌شناسی و تاریخ اسلام و قراءات قرآن داشته باشد وضوحاً می‌داند که حرفتان کاملاً ادعایی و غیر علمی است و نیاز به ابطال ندارد. طالبان تحقیق به کتاب البیان، از حضرت آیت الله خویی رحمه الله مراجعه فرمایند.

(۲) در تواتر، تواتر در همه طبقات شرط است که در مورد قرائت مورد قبول خود هرگز چنین شرطی را تا خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌توانید اثبات کنید.

(۳) از جهت تواتر و عدم آن هیچ مرجحی بین قراءات مختلف نیست.

(۴) تفاوت گذاشتن بین تواتر، با تواتر قطعی جهان شمول، مطابق موازین علمی نیست.

(۵) ایشان بدون هیچ دلیل علمی، و فقط با ادعا، قرآن را تنها با قرائت عاصم قبول دارند و بقیه روایات و قراءات قرآن را باطل می‌دانند، در حالی که قرائت عاصم هم سندش متواتر نبوده، بلکه خبر واحد صحیح هم نیست! عاصم بن ابی النجود اسدی کوفی (عاصم بن بهدله) در سال ۷۶ به دنیا آمده و در ۱۲۸ از دنیا رفته و قرآن را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نگرفته است! و راوی او حفص بن سلیمان کوفی در ۹۰ تا ۱۸۰ زندگی کرده است، و هر دو مجهول الحالند!!

بنابر این کسی که در مورد قرائت عاصم چنین مبالغه‌ای دارد که تنها آن را عین کلام الهی دانسته و بقیه قراءات را بی‌اعتبار، گویا فحص و عاصم و

عشان طه و ملک فهد و طاهر خوش نویس و... را با قلب و لسان پیامبر صلی
الله علیه و آله و سلم و جبرئیل و لوح و قلم اشتباه گرفته است.

اینک آیا حاضرید به ناچار حجیت قرآن را از بیان حجت‌های معصوم
الهی و عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم استفاده فرمایید، یا هنوز
هم مدعیان غیر معصوم را بر معصومین علیهم السلام ترجیح می‌دهید؟!
اگر هم بر فرض محال، قراءات قرآن متواتر باشد به جهت تعارض
متواترات، - برای شما که فقط همین قرائت را قبول دارید - همه قراءات
بی اعتبارند!

تقلید ممنوع! مگر از من!

گفته‌اند:

بر مکلفان واجب است در حد توان در احکام الهی تحقیق کنند و از مراجع خود دلیل خواهی کرده و قانع شوند و راه دنبال‌روی و تقلید کورکورانه و ناآگاهانه به‌طور کلی به‌روی همگان بسته است، که شخص مسلمان هر اندازه هم از مسائل اسلامی ناآگاه باشد پیرویش از آن‌چه مطرح است بایستی از روی آگاهی باشد و بس. (پایگاه سلام اسلام).

یا س:

- ۱) اگر مقلد در درجه فهم دلیل است که دیگر نیازی به تقلید ندارد.
- ۲) اگر قرآن تنها دلیل است، و فهم آن برای همگان روشن و واضح است دیگر چه نیازی به تقلید؟!
- ۳) اگر مردم در فهم تنها دلیل دین، حتی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم نیاز ندارند، پس چه طور محتاج تقلید و رساله شما شدند؟!
- ۴) چرا فقط رساله نوشتن و تقلید فقط از شما جایز است و از بقیه حرام؟! و فقط فهم شما معصوم است و فهم دیگران نادرست؟!
- ۵) اگر کسی کمی واقع‌نگر باشد نه رؤیایی، و به رساله‌ها و فتاوی خود برای مقلدان نگاه کند دیگر نمی‌گوید راه دنبال‌روی و تقلید کورکورانه و ناآگاهانه به‌طور کلی به‌روی همگان بسته است!

۶) اگر راه دنبال‌روی و تقلید کورکورانه و ناآگاهانه به‌طور کلی به روی همگان بسته است! پس عبارت "در حد توان" چه معنایی دارد؟

گفته‌اند:

فهم و برداشت درست از قرآن، به‌ویژه از آیات احکام و فقه اصغرش، از نظر ظاهری تنها مرهون دانستن شایسته لغت و قواعد عربی است، که آن هم باید بر مبنای لغت و ادبیات قرآن پایه‌گذاری شود. (فقه گویا، ۱۲).

خدای تبارک و تعالی برای برطرف ساختن مجهولات فکری ما در حد امکان، مقدماتی درونی و برونی فراهم ساخته که باید با چشم باز و عقل روشن، کاوشگرانه از این مقدمات پرده‌های جهالت را برطرف سازیم، چون این آیات و آیاتی دیگر، برای «فقه» و تفقه شایسته، خودکفایی و خودرأیی را از میان برده، بررسی نظرات و دریافتهای دیگران را در مسیر یافتن حقیقت، تکلیفی همگانی دانسته - جز برای معصومان علیهم السلام که دانسته‌های شرعی آن‌ها الهامی است. (فقه گویا، ۸۷).

پاسخ:

۱) بنابراین همه اعراب بادیه نشین در فهم قرآن با مراجع متخصص مساوی بلکه برتر از ایشانند، و نیازی به تقلید حتی از شما هم ندارند.

۲) اگر همه شریعات در قرآن آمده و برای همه هم روشن است و به بیان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم نیازی نیست، الهام شریعات به معصومان علیهم السلام با قرآن فهمی دیگران چه تفاوتی دارد؟!

گفته‌اند:

سخن خوب در راستای شریعت الهی تنها همان است که به خوبی از «کتاب و سنت قطعی» برداشت شود. (فقه گویا، ۹۸).

در نتیجه عصمتِ قرآن، و عصمتِ دلالتی آن، و عصمتِ برخورد و راه یافتن به مرادش، و عصمتِ مشورت درباره آنچه دریافته‌ای، خود «نور علی نور» شده و شانه به شانه معصومان معانی آن به دست می‌آید. (فقه گویا، ۱۲-۱۳).

پاسخ:

بارها گفتیم به چه دلیل فقط شما معصومید و همه برداشت‌های خوب فقط از آن شماست نه شیخ صدوق و مفید و طوسی و...؟! به چه دلیل مطمئنید که در آینده نظرتان عوض نمی‌شود و - به اشتباه خود اقرار نمی‌کنید؟! همان‌طور که در قضیه اکفیانی - که توضیح خواهیم داد - و نیز در مورد اجماع و شهرت و روایت به اشتباه خود اقرار کردید و کلیه کتاب‌هایتان را نیازمند بررسی مجدد دانستید.

گفته‌اند:

اگر هم اندك اختلافی بر جای بماند نتیجه برخورد غیر معصومانه مراجعه کنندگان به قرآن است و بس، بدین معنی که قرآن را در راستای دلالت قرآنی دریافته‌اند. (فقه گویا، ۱۳).

پاسخ:

ولی آیا به کدام دلیل همیشه برخورد غیر معصومانه از دیگران است و معصومانه از شما؟! اگر ادعای عصمت ندارید که شما هم مثل دیگران، و اگر ادعای عصمت دارید که...!!

گفته‌اند:

برخورد سنت هم با قرآن بدین معنی نیست که ظنّیات یا مبهمات آن را بیان کند، بلکه چون بیشتر مردم استعدادشان نارسا است. (پایگاه فرقان).

یاسخ:

پس مبنایان باطل شد چرا که در نهایت قرآن برای همگان روشن نشد زیرا استعدادهای نارسایی پیدا شدند که نیاز به دیگران دارند و البته آن‌ها غیر شما نیستند! و نیاز به سنت پیدا شد البته نه برای شما که شانه به شانه معصومانید و دارای "عصمت علمی" می‌باشید!

گفته‌اند:

و بالاخره کوتاه‌بینی‌ها، و عوامل بیگانه برونی و درونی، و عدم بررسی درست که خطاهایی را به دنبال دارد، با بیانات مستدل آنان بر پایه اصل دلالتی قرآن بر طرف می‌شود. (فقه گویا، ۱۳).

یاسخ:

که البته در همه موارد، عصمت و حوصله و استعداد از شما است، و استعداد نارسا و کوتاه‌بینی و عوامل بیگانه درونی و بیرونی از دیگران!!

گفته‌اند:

و از جمله جملات مکرر امامان معصوم علیهم السلام در بیان احکام الله این است که: هر حکمی را ما گفتیم، از ما پرسید به کدام آیه از قرآن استدلال می‌کنیم و اینجا مقصود آیات دال قرآن است و نه حروف رمزی آن که قابل استناد دلالتی برای غیر معصومان نیست. (فقه گویا، ۱۴).

یاسخ:

اگر ایشان از آیه‌ای مطلبی را بفهمند آیا شما هم مساوی با ایشان همان را می‌فهمید؟ وقتی همگان این احکام را مانند معصومان علیهم السلام می‌فهمند و نیازی به بیان ایشان نیست، پس چه معنایی دارد که آنان آن احکام

را بگویند و بعد ما مستندش را بپرسیم؟ و اگر وجه دلالت را خود ما می فهمیم پس چرا باید مستند را از ایشان بپرسیم؟ و فرق ما و ایشان در چیست؟ و چرا امر بر عکس نباشد؟

گفته اند:

بدترین سفاهت و کجروی این جرأت غلط است که به ملاحظه نظرات علمائی، برخلاف کتاب خدا نظر دهی و صاحب نظران راستین را به کژی و کج سلیقگی متهم سازی. (فقه گویا، ۱۱۱).

یا سخی:

آری! اما آیا واقعا مدعیان شانه به شانه بودن با معصوم!! به این سفاهت و کجروی و جرأت غلط گرفتارند، یا همان صاحب نظران راستین که با فهم صحیح قرآن و سنت، و استناد به حدیث قطعی و متواتر ثقلین و امثال آن، با انحرافات مبارزه می کنند، و به اسم قرآن، با قرآن و سنت مبارزه نمی کنند؟!!

گفته اند:

اگر دو نفر عالم ربانی با تقوی بر پایه «کتاب و سنت» فتوی دهند، و یکی از آن ها متعهدتر باشد، اینجا تقلید ویژه اوست، زیرا نظرش «اَحْسَنَه» است... به هنگام اختلاف صاحب نظران به گونه ای یکسان، پیروی در موارد اختلاف یکسان است، گرچه پیروی از بانقواترینشان واجب است. (فقه گویا، ۵۳-۵۴).

یا سخی:

آیا در فهم و اجتهاد و فتوای شما هرگز خطایی وجود ندارد؟! و با وجود تنها دلیل که قرآن است! و همگانی بودن فهم آن! دیگر پیروی و تقلید چه معنایی دارد؟! و اختلاف در فهم، چگونه پیدا می شود؟!!

اثبات یا ردّ وحدت وجود؟! و خطا در فهم مذهب سوفیسم

ایشان با اینکه خود را از مخالفان جدی فلسفه و وحدت وجود می دانند و عقیده وحدت وجود را کفر و الحاد می شمارند، اما نادانسته به جهت غفلت از مبانی و اصطلاحات، دقیقاً مذهب وحدت وجود را ارائه می دهند، چنانکه می گویند:

نسبت آفریدگان به آفریدگار بزرگ جهان اضافه اشراقیه است نه اضافه مقولیه، معنی حرفی است نه معنی اسمی و فعلی، و به زبان ساده نسبت روشنائی است به نور و نه نسبت اتاق به نور. (آفریدگار و آفریده، ۹۳)

گفته اند:

اگر آنچه در جهان است، خیال و وهم است، آیا خود این عقیده، خیال است یا حقیقت؟ اگر خود این عقیده هم خیال است، نتیجه اش این است که برای جهان حقیقتی هست که این عقیده خیالی حاکی از آن است. و اگر خود این عقیده، حقیقت است، نه خیال، نتیجه اش این است که شما حرف خود را پس گرفته اید، زیرا شما می گفتید همه هستی بدون استثناء وهم و خیال است که این عقیده، جزئی از آن می باشد. (پایگاه فرقان).

پاسخ:

ایشان هم مانند استادشان مذهب سوفسطائیان را درست نشناخته اند لذا پاسخ های نادرست داده اند. سوفسطی نمی گوید که هر چه در عالم است خیال و وهم است، بلکه می گوید آنچه معلوم به علم حصولی، و بیرون از

ماست قابل اثبات نیست، و جز تصورات گوناگون ما چیز دیگری قابل اثبات و نفی نیست، او نمی گوید حتی تصورات و اوهام و خیالات ما که در درون ما بلا واسطه صورت حاضر است - نه معلوم به علم حصولی - هم واقعیت ندارد.

تفاوت با وهابیان

گفته‌اند:

آخرین نظر آیت الله صادقی تهرانی درباره فراز «یا محمد و یا علی، یا علی و یا محمد» از دعای فرج که چند روز قبل از عید قربان سال ۸۹ برای یکی از شاگردان بیان فرموده‌اند: "یا محمد یا علی اکفیانی فانکما کافیان" یوجّه بأنّ محمداً هو القرآن، والقرآن محمد (ص) كما قال الله تعالى "وما علّمناه الشعر وما ينبغي له ان هو الا ذکر وقرآن مبين" (۶۹ / ۳۶) (ذکرأرسولا) ثم علی مع القرآن والقرآن مع علی (ع) فانهما کافیان بکفاية القرآن: "أو لم یکفهم أنّا أنزلنا علیک الکتاب یتلى علیهم." (۵۱ / ۲۹). توضیح: ایشان قبلا می فرمودند که این دعا جعلی است زیرا ملزومش شرک و کفایت دیگران از بندگان هست (و در آیه قرآن هم داریم که قرآن و خدا کافی هستند) ولی با دقت بیشتر مشخص می شود که هیچ مشکلی ندارد... در این عبارت عربی هم آقای صادقی لب کلام را فرموده‌اند که: اکفیانی فانکما کافیان به این است که محمد قرآن است و قرآن محمد است. (پایگاه علامه صادقی).

پاسخ:

اولا ایشان مشکلی را حل نکرده‌اند، بر فرض که بپذیریم که محمد همان قرآن است، اما مگر قرآن دیگر غیر خدا نیست؟! پس بر مبنای ایشان و وهابیان باز هم شرک لازم می آید!

نمونه‌ای از فتاوای بی‌نیازان از عترت! در مکتب خود کفایی قرآن

گفته‌اند:

تقلید از کسی که قرآن را قطعی الدّلاله نمی‌داند، باطل است. (پایگاه البلاغ).

پاسخ:

بلکه بر عکس، کسی که تمام قرآن را برای همگان واضح و روشن می‌داند، و نیاز به بیان پیامبر و عترت علیهم السلام را انکار می‌کند بر خلاف آیات قرآن و سنت قطعیه سخن گفته و قطعاً تقلید از او باطل و از اعظم محرمات است.

گفته‌اند:

هر حکمی که از قرآن، حدیث غیر مخالف با قرآن (اعم از متواتر، متظافر و واحد) و یا اجماع و شهرت غیر مخالف با قرآن به دست آید حجت بالغه الهی است و مکلف، باید از آن حکم پیروی نماید. البته، حدیث و اجماعی که اکثریت متأخرین از علمای امامیه نقل کرده باشند و تعارضی هم در میان نباشد. (چشمه تشنگان، ۱۳).

پاسخ:

بحمد الله از مبانی باطل خود برگشتند و همان مذهب عموم علمای شیعه را پذیرفتند، اگر چه در مقام عمل به همان شیوه باطل خود پایدار مانده، و از فتاوای خلاف قرآن و عترت خود دست برنداشته‌اند.

گفته‌اند:

رای و نظر دادن هر کسی، در امری که تخصص در آن ندارد، حرام است. (چشمه تشنگان، ۱۴).

یا س:

قطعا همین‌طور است و اهل فن و متخصصان قرآن و سنت، خودشان به خوبی متخصص و قرآن‌شناس ادعایی در مقابل واقعی را می‌شناسند.

گفته‌اند:

برای پرداخت بخش اول خمس باید شخص خمس دهنده، صد درصد مطمئن شود که گیرنده خمس، حدیث جعلی و مخالف قرآن را انتشار نمی‌دهد. (چشمه تشنگان، ۳۳).

یا س:

نیز باید مطمئن شود که گیرنده خمس، کل قرآن را دارای معانی روشن برای همگان نمی‌داند، و خود و دیگران را در فهم قرآن بی‌نیاز از بیان پیامبر و عترت علیهم السلام نمی‌شمارد، و قرآن را تنها دلیل کل دین محسوب نمی‌دارد.

گفته‌اند:

اسلام ناب محمدی هرگز از فقه جواهری سنتی بدست نمی‌آید بلکه اسلام ناب، فقط اسلامی است که از قرآن کریم و عرضه احادیث و اقوال بر قرآن و نیز از حدیث، اجماع و شهرت غیر مخالف با قرآن به دست می‌آید و هر چیزی به عنوان دین از غیر این راه به دست آید، بدعت است. (چشمه تشنگان، ۶۴).

یا سَخ:

اما نتیجه چنین قاعده‌ای قطعاً همان روش فقه جواهری است، نه بدعت‌های خلاف قرآن و سنت پیروان مکتب خود کفایی قرآن، و بی‌نیازی آن از بیان معصوم، و یکسان دانستن فهم قرآن در سطح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای همگان!

گفته‌اند:

تقلید از مجتهدی که فرقی بین نصوص و ظواهر پایدار قرآن با عمومات و اطلاعات ضابطی نمی‌گذارد و همه آن‌ها را یکسره با روایت، تخصیص زده یا تقیید می‌کند، و در واقع نسخ نصوص یا ظواهر مستقر قرآن را با حدیث به صرف صحّت سند آن، جایز می‌شمارد، باطل است. (چشمه تشنگان، ۶۵).

یا سَخ:

متخصصان فن به وضوح می‌دانند که مبانی و عمل شما در این موارد قطعاً باطل است، و البته مطرح کردن آن‌ها برای مقلدان، مانند "کشیدن عکس مار به جای نوشتن نام مار" است.

در رد حدیث امام صادق علیه السلام در مورد دیه انگشتان زن گفته‌اند:

آیا درست است که چیزی برخلاف بدیهی و ضروری عقل و حس به شریعت مافوق عقل و حس نسبت داده شود؟! (سیری در فقه گویا بر مبنای کتاب و سنت، مسأله ۱۰۴).

یا سَخ:

۱) شما که دلیل بودن عقل در کنار کتاب و سنت را از افزوده‌های علمای شیعه می‌دانستید و آن را قبول نداشتید.

۲) در این جا استدلال می‌کنید که خلاف عقل لازم می‌آید! اما گویا یادتان رفته است که قبلاً گفتید:

در حدود اسلامی چیزی به نام «سنگسار» وجود ندارد بلکه آنچه از سنت قطعی به دست می‌آید «ریگسار» است. و این ریگ به معنای شن و ماسه نیست بلکه طبق حدیث معصوم احجار صغار یا سنگهای کوچک است. (چشمه تشنگان، ۴۴).

و بعد که مخالفان استدلال کردند که این حکم خلاف عقل است زیرا لازم می‌آید که این مجازات سبک‌تر از تازیانه باشد پاسخ دادید:

... و پاسخ کسی که می‌گوید این مجازات، خفیف‌تر از تازیانه است این است که: قل اتعلمون الله بدینکم (حجرات، ۱۶). یعنی: بگو آیا خدا را به دینتان آگاهی می‌دهید؟ آیا شما برای حفظ اسلام، از خدای سبحان، عالم‌تر هستید!! (چشمه تشنگان، ۴۴)

تازه بعد هم دیگران را متهم می‌کنید که:

... اینان اگر نظراتی بر محور مبانی خود دارند که احیاناً بر خلاف حس یا عقل و یا علم است با برچسب «تَعَبُّد» تصحیحش می‌کنند. (فقه گویا، ۲۴).

نمونه پاسخ‌های مکتب خودکفایی قرآن به منتقدان

در اینجا خلاصه‌ای از اشکالاتی را که به مبانی ایشان شده، و ایشان در پاسخ، مطالب متناقضی را ارائه داده‌اند از نظر اهل علم و عقل می‌گذرانیم تا حد علمی ایشان بیش از پیش روشن شود.

گفته‌اند:

... خلاصه انتقاداتی که بر «ترجمان وحی» شده است به همراه پاسخ‌های مستدل به آن‌ها را ملاحظه می‌فرمایید:

نقد: منظور از ترجمه ربّانی چیست؟

پاسخ: ... اگر کسی با توکل به ذات اقدس الهی و توسّل به اهل بیت (علیهم السلام) و کوشش شایسته، خود را از افکار پراکنده پاک کند و قرآن را با قرآن تفسیر نماید خطایش بسیار کم است و به ترجمه ربّانی دست می‌یابد. یعنی مترجم متدبّر بدون پیش فرض غیر مطلق، تالی تلو معصوم در ترجمه قرآن خواهد بود...

نقد: عصمت در ترجمه و تفسیر برای غیر معصوم چگونه ممکن است!؟

پاسخ: ... عصمت برای غیر معصومین تنها در بُعد علمی بر اساس دلالت قرآن از نظر نصّ و ظاهر پایدار آن است...

ما ادّعا نداریم که معصوم هستیم؛ لکن قرآن کریم از هر لحاظی معصوم است؛ و می‌توان با تفسیر آیاتش بوسیله آیات و لغات خودش، معنای معصومانه‌ای

از آن بدست آورد؛ و اگر در موضوعی اختلاف بود با مشورت پژوهشگران قرآنی اختلاف برطرف می‌شود...

این تهمتی کذب است که من خود را معصوم بدانم. ما هرگز ادعای عصمت مطلق در تفسیر قرآن نداریم. می‌گوییم: همه مکلفان موظف‌اند به فرمان قرآن و اهل‌البیت (علیهم‌السلام) برای فهم قرآن، تنها یک راه مستقیم را بیابند و آن، روش تفسیر معصومانه است که تفسیر قرآن به قرآن می‌باشد...

و فهم قرآن با این روش منحصر به فرد، تالی تلو فهم مقام عصمت است که با شورای علمای قرآنی، یا خطا ندارد و یا خطایش بسیار اندک خواهد بود...

آن مقدار که برای بنده امکان داشته از دلالات قرآنی بر معنای مقصود قرآن، در تفسیر الفرقان و البلاغ؛ استفاده کرده‌ام، زیرا قرآن را با روش معصومانه بر مبنای دلالتش، تفسیر کرده‌ام...

نقد: تحیر منتقد محترم درباره جمله «مفسر قرآن خداست و بس»!

پاسخ: ... همان‌طور که ذات اقدس الهی، ذات واحد بی نظیر است، تفسیر خدا هم نسبت به آیات قرآنی، تفسیری بی نظیر است...

البته تکرار و اصرار بر این نکته لازم است که: «تفسیر قرآن به قرآن، تفسیری معصومانه است» اگر چه این تفسیر برای غیر معصومان، تفسیری مطلقاً معصوم نیست...

منتقد محترم می‌گویند: آن عصمتی که بدان اشاره می‌فرمودند کجاست؟

پاسخ: ... مکرراً عرض می‌شود مقصود از اعتصام، عصمت در تفهّم قرآن است نه اینکه کلمه‌ای اشتباهاً دو بار تکرار یا حروفچینی شود...

قم، محمد صادقی تهرانی، تابستان ۱۳۸۴ هـ. ش

و در آخر هم با کمال رضایت از پاسخ‌های خود نتیجه گرفته‌اند که:

... بنابراین به خوبی روشن شد که این جانب در برابر قرآن هیچ رأیی ندارم بلکه تنها ناقل «ما انزل الله» از قرآن و سنت می‌باشم...

با ادله قطعی روشن شد که فهم قرآن به روش تفسیر قرآن با قرآن، تالی تلو فهم معصوم از قرآن است پس این جانب در معانی دلالتی اشتباه نکرده‌ام و برخی از اشکالات هم که اشتباه لفظی است با ویرایش ادبی، اصلاح خواهد شد... بنده که هم لغوی هستم و هم در ادبیات عرب، مجتهد می‌باشم...

بالاخره اگر همگان در قرآن دقت و تدبّر کنند و پیش فرض‌های غیر مطلق را بدون ترس و محافظه‌کاری کنار بگذارند هیچ گونه اختلاف معنوی در ترجمان قرآن پیش نخواهد آمد...

و از منتقد خود خواسته‌اند که:

عذرخواهی نمایند و گرنه علاوه بر گرفتاری به خاطر گناه حق الناس، باید پاسخ‌گوی خدای سبحان در برزخ و قیامت هم باشند، که پشیمانی در آنجا سودی ندارد. (پایگاه البلاغ).

خلاصه پاسخ‌های این فقیه اعلم قرآنی:

ایشان در برابر قرآن هیچ رأیی ندارند، بلکه تنها ناقل "ما انزل الله" می‌باشند، و ممکن است اشتباه کنند اما فقط ما انزل الله را می‌فرمایند؛

مفسر فقط خداست، و ایشان فقط تفسیر می‌فرمایند؛

در تفهّم قرآن عصمت دارند و اشتباهات ایشان، لفظی و ویرایش ادبی، و

کلمه‌ای است که اشتباهاً دو بار تکرار یا حروف چینی شود؛

معصوم نیستند، ولی روش معصومانه دارند، و تالی تلو معصومند؛

توکل به ذات اقدس الهی و توسل به اهل البیت علیهم السلام و کوشش شایسته، مختص ایشان است، و افکار پراکنده و خطا و پیش فرض، همیشه از دیگران؛

معصوم نیستند، هستند؟! و اشتباهات، همیشه از مفسران دیگر است؛
 معصوم نیستند، هستند؟! ولی با مشورت پژوهش گران قرآنی که البته آن‌ها هم معصوم نیستند عصمت علمی حاصل می‌شود.
 قرآن معصوم است پس فهم و استنباط ایشان هم معصوم است.

اعتراف به اشتباهات در آخر عمر

خوش‌بختانه در آخر عمر (سال ۱۳۸۶) دست رحمت الهی و اهل بیت علیهم السلام ایشان را دریافته، مطابق با اعلام "مرکز مطالعات فقه قرآنی" (چشمه تشنگان، فروردین ۱۳۹۲، ص ۷۸-۷۹) بیانیه داده و اعلام داشته‌اند که تمامی کتاب‌ها و نوشته‌های ایشان باید بر اساس نظرشان در بیانیه جدیدشان در مورد اطباق، ضرورت، اجماع، شهرت و روایت به دلیل اهمیت زیاد آن ویرایش شود که این کار تا کنون در هیچ یک از آثار نشر شده ایشان انجام نشده است.

لذا شایسته است که پیروان ایشان از نشر کتاب‌ها و نوشته‌های قبلی ایشان پرهیز کنند و آنچه نزد مردم است را نیز جمع‌آوری نمایند سپس بر اساس نظر و سفارش خود ایشان در بیانیه مطالب ایشان را ویرایش کنند. نیز سایر اهل ایمان و پیروان قرآن از پخش مطالب ایشان خودداری نموده بلکه کتاب‌ها و

نرم افزارهای خریداری شده از ایشان را برگردانند که تحریف دین، و کوتاهی در بیان حکم خدا و قرآن عظیم، به شدت مورد عذاب الهی و آزار روح ایشان خواهد بود.

قسمتی از بیانیه ایشان (چشمه تشنگان، ۷۹):

اطباق، ضرورت، اجماع، شهرت و هر روایتی که خلاف قرآن باشد مردود است. اما اجماع، شهرت و هر روایتی که مخالف قرآن نباشد، در صورتی که معارضی نداشته، و از طریق علمای امامیه به ما رسیده باشد، طبق آیه "قل فلله الحجة البالغة" مقبول است. زیرا اگر شارع مقدس با آن مخالف بود حتماً حجتی رسا بر ضد آن برای مکلفان ارسال می‌داشت. در تعارض دو روایت نیز مرجحات منقول در مقبوله عمر بن حنظله مقبول است.

نکات فوق الذکر، نظر قطعی این جانب در باره به دست آوردن احکام الهی است. والسلام علی عباد الله الصالحین، قم المشرفة

محمد صادقی تهرانی ۲۳/۲/۱۳۸۶ هجری شمسی

خوش بختانه آنچه ایشان آن را در این بیانیه تأیید کرده‌اند دقیقاً همان مذهب عموم علما و فقهای شیعه است، و سر مویی با آن تفاوت ندارد. لازم به ذکر است که در صورت تجدید نظر مجتهدین در مسائل مبنایی و اصولی مانند اطباق، ضرورت، اجماع، شهرت و روایت، ممکن نیست که فتاوا و برداشت‌های قبلی ایشان تغییر اساسی نکند. لذا با توجه به بیانیه ایشان، و نیز اهمیت امر دین، و حرمت تحریف و بدعت در احکام الهی، کتبتشان نیازمند تغییرات اساسی و مبنایی است، نه ویرایش مختصر.

هدایت‌های آسمانی برای تارکان بدعت و متمسکان به قرآن و عترت:

خداوند متعال می‌فرماید:

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا فِيهَا شَجَرَةَ بَيْنِهِمْ.

مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا.

مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

اگر خدا می‌خواست خود را به همه می‌شناساند، و لکن ما را راه‌هایی قرار داده است که تنها از جهت آن به سوی خداوند رفته می‌شود. (اثبات الهداة، ۱/۵۹، از کافی).

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

ای اباحزه، هر یک از شما برای پیمودن چند فرسنگ راه دنبال راه‌ها می‌گردد، در حالی که تو نسبت به راه‌های آسمان از راه‌های زمین جاهل‌تری، پس برای خویشتن راه‌نمایی بجوی. (علل الشرایع، ۱/۲۴۹؛ بحار الأنوار، ۱۰۰/۲۳)

ما سخت گرفتار مردمانیم، اگر فرایشان بخوانیم اجابت‌مان نکنند، و اگر ایشان گذاریم هرگز به وسیله غیر ما هدایت نیابند. (امالی صدوق قدس سره، ۶۰۹).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

اگر ما نبودیم، خداوند هرگز شناخته نمی‌شد. (اثبات الهداة، ۱/۵۹، از کافی).

امام کاظم علیه السلام می فرمایند:

بدعت گذار مباش، هر کس بر اساس نظر خویش بنگرد هلاک خواهد شد، و هر کس اهل بیت پیامبرش را واگذارد گمراه خواهد شد، و هر کس کتاب خدا و گفتار رسولش را وانهد کافر خواهد شد. (کافی، ۱ / ۵۶).

امام عسکری علیه السلام می فرمایند:

اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و اوصیای او که از خاندان پاک اویند نبودند، همانند حیوانات سرگردان و حیران بودید. (خصال، ۱ / ۱۵۰).

رسول الله فرمودند:

هر کس از سنت من روی برگرداند از من نیست. (کافی، ۵ / ۴۹۶).

هر کس به دیدار بدعت گزاری برود چنان است که در هدم اسلام کوشیده است. (کافی، ۱ / ۵۴).

هر بدعتی ضلالت است، و هر ضلالتی در آتش است. (کافی، ۱ / ۵۶).

از سنت من روی برگردان که هر کس از سنت من روی برگرداند روز قیامت ملائکه روی او را از حوض من برمی گردانند. (مستدرک الوسائل، ۱۴ / ۱۵۱).

خوشا به حال کسی که... از سنت من برنگردد و نیکان عترت مرا پیروی کند... و از اهل بدعت بر خلاف سنت من پرهیزد. (کافی، ۸ / ۱۶۹).

